«حزب تودهٔ ایران»
و
سیاست
«اتحاد و مبارزه»

پرسش و پاسخ

www.iran-archive.com

نورالدین کیانوری

www.iran-archive.com

انتشارات حزب تودهٔ ایران، ۱۶ آذر، شمارهٔ ۶۸.

کیانوری، نورالدین
«حزب تودهٔ ایران» و سیاست «اتحاد و مبارزه»

شمارهٔ ۱، ۱۱، ۱۳۵۹
چاپ اول، خرداد ماه سال ۱۳۵۹
حق چاپ و نشر برای شرکت سهامی خاص انتشارات توده محفوظ است.

بها ۳۰ ریال

فهرست

پیام نوروزی امام، سیاست عمومی حزب تودهٔ ایران ومسائل‌پشت‌پرده ... ۵
باافزایش نارضائی‌ها نباید موضع چپ‌تری بگیریم؟ ۱۴
چرا درقبال افتراها واکنش نشان نمی‌دهید؟ ۱۸
سیاست اتحاد و مبارزه ۲۰
چرا به نفع کاندیداهای حزب دموکرات کنار نرفتید؟ ۲۴
آیا به قاطعیت بلشویکی احتیاج نداریم؟ ۲۵
روش ما در برابر افترا زنندگانی نظیر باقرمؤمنی ۲۹
پاسخ به یک دانشجوی "پیشگام" دربارهٔ دستاوردهای انقلاب ۳۳
چه دلایلی برای خیانت "کومله" دارید؟ ۳۵
بازهم دربارهٔ انتخابات، نحوه برگزاری آن و سیاست ما ۳۷
ملاقات ناگهانی سفیرشوروی با امام و حوادث افغانستان ۴۰
چرا مسئولان چرخش به راست را دعوت به بسیج خلق کرده‌اید؟ ۴۱
چرا فقط جنبه‌های مثبت پیام امام را در روزنامهٔ مردم نوشتید؟ ۴۳
دربارهٔ نامهٔ کارتر به امام و عکس العمل های آن ۴۴
سه گرایش عمدهٔ سیاسی و طبقاتی جامعهٔ ایران ۴۸

www.iranarchive.com

پیام نوروزی امام، سیاست عمومی حزب تودهٔ ایران و مسائل پشت پرده

س: لطفاً" در مورد پیام‌نوروزی امام و پیامدهای آن توضیح دهید و روشن کنید چرا در برابر مطالب این پیام که با آن خطی که تا کنون در سیاست امام شناخته بودید، تفاوت داشت، بلافاصله عکس العمل نشان ندادید؟

ج: ببینید، رفقا! ما در گذشته نسبت به بسیاری از اظهارات امام به ماهیت امر توجه داشته‌ایم، یعنی زود "گر" نگرفته‌ایم، و تجربه نشان داده که این کار ما درست بوده است. در مورد افراد دیگر دستگاه رهبری نیز ماهیت امر را درنظر گرفته‌ایم. امام‌خمینی، شخصیت و موقعیت اجتماعی ویژه‌ای دارد. به این ترتیب، هرگاه که نسبت به این یا آن نظر امام خمینی انتقادی داشته باشیم، ممکن است مستقیماً" نظرمان را برای ایشان بفرستیم، اما درروزنامه، به عنوان انتقاد، چاپ نکنیم. سیاست ما نسبت به امام، سیاست مشخص و ویژه‌ای است. به نظرما، نتایج این برخورد تاکنون مثبت و سودمند بوده است. ما هنوز هم تصمیم نداریم که این سیاست را تغییر دهیم. بنابراین، دوستان نباید در این موارد انتظار برخوردهای شتابزده ونادرست از ما داشته باشند، بلکه باید توجه کنند که اصولاً" برخوردما به این گونه مسائل چگونه است.

www.iran-archive.com

ما نسبت به تمام مطالبی که در این گونه پیام ها می‌آید، از موضع خود برخورد می‌کنیم و نظرمان را می‌نویسیم. به عنوان مثال، ما در نخستین مقالهٔ مجلهٔ "دنیا"، شمارهٔ ۶، که شب عید منتشر شد، نظر خود را نسبت به دوستان و دشمنان انقلاب ایران به طور مشخص و به تفصیل بیان کرده‌ایم. در نتیجه، خود به خود ما نظر روشن خود را در مورد آنچه که درپیام امام راجع به کمونیسم بین الملل گفته شده، در این‌مقاله بیان داشته‌ایم. خوب، این نظریات در آنجا به چاپ رسیده است. رفقا دیگر چه می‌خواهند که ما بنویسیم؟ از این گذشته، فکر می‌کنم بهتر باشد که رفقا اجازه بدهند ما شیوهٔ تبلیغی و ترویجی خود را، در ارتباط با مجموعهٔ سیاست خود انتخاب کنیم. به نظر ما، معمولا" اشکال و شیوه های تبلیغ دارای اهمیت اساسی و تعیین کننده نیستند، و باید به محتوای آنها توجه داشت.

در این زمینه، اشاره به یک مثال دیگر، ضروری است: ما از همان روزهای نخست، به طور مشخص و باصراحت نظر خود را در مورد افغانستان بیان کرده‌ایم و گفته‌ایم که جریانات و برخوردهائی که در ایران علیه افغانستان دامن زده می‌شود، از سوی هرکس که می‌خواهد باشد، نادرست است و به نظر ما به سود امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، وبه زیان انقلاب ایران، تمام می‌شود. و باید این سیاست را تغییر داد. ما برخلاف سازمان های ماوراء چپ که خود را "مارکسیست-لنینیست" و انقلابی نیز می‌دانند، و با این همه جرات نمی‌کنند نسبت به این مسئلهٔ حیاس جهانی که تبدیل به یک گره بزرگ جهانی شده است، اظهار نظر کنند، و یا بسیار دست به‌عصا و ملایم ازکنار آن رد می‌شوند، بدون هراس از اینکه چه نتایجی در پی خواهد داشت، تمام این مسائل را به روشنی بیان کرده‌ایم.

حزب ما، از آنجا که مانند این سازمانها فرصت طلب و اپورتونیست نیست، در این مورد وموارد دیگر که برای انقلاب ایران و مجموعهٔ سیاست جبههٔ جهانی ضد امپریالیستی اثر مبرم وحیاتی داشته، همیشه نظر خود را با قاطعیت و با صراحت بیان کرده است و این سیاست را همواره ادامه خواهد داد. ما برای طرح این نظریات، تنهابه نوشتن مقالاتی در روزنامه اکتفا نمی‌کنیم، بلکه در بحث هائی که با شخصیت ها و مقامات حاکمهٔ ایران داریم، و یا ازطریق مکاتبه با آنها، نظرات صریح و روشن خود را مطرح می‌سازیم. بسیاری از این بحث ها یا نامه ها در روزنامه های خودمان نیز

چاپ نمی‌شود . اگر روزی این نامه ها یا بحث ها چاپ شود ودر اختیار همگان قرار گیرد ، رفقای ما خواهند دید که ما با چه روشنی و صراحتی نظرات خود را در هر موردی بیان کرده‌ایم .

درباره‌ٔ پیام نوروزی امام نیز باید مسائل را در چارچوب تحلیل عمومی اوضاع اخیر ایران ، با توجه به روی کار آمدن آقای بنی‌صدر به عنوان رئیس جمهور ، مناسبات میان ایران و آمریکا و به وجود آمدن تغییر وتحول در این مناسبات ، مورد بررسی و ارزیابی قرارداد . به این جهت ، باید اندکی منتظر ماند ودید که این عامل تازه که در تحول مناسبات میان ایران و آمریکا پیدا شده است ، وبرای دستگاه رهبری انقلاب کاملا " غیر مترقبه و برای ما کاملا " عادی و قابل انتظار بوده است ، یعنی قراردادن شاه از پاناما به مصر ، چه تغییر و تحولی در پی خواهد داشت .

من در اینجا تحلیل خودمان را درباره‌ٔ فرارشاه ، چگونگی آن و اینکه آیا اتفاقی بوده ، یا مثلا " چون سادات دلش برای شاه ، وزن او دلش برای فرح ، تنگ شده بوده ! و یا اینکه این ماجرا اصولا " توطئه‌ٔ بزرگی بوده است که خوشبختانه با شکست روبرو شده ، بیان خواهم کرد :

به نظر ما جریان از این قرار است که پس از حادثه‌ٔ افغانستان ، یعنی سقوط دارودسته‌ٔ خائن حفیظ اله امین و پیروزی نیروهای انقلابی ، امپریالیسم آمریکا ، سیاست خود را نسبت به ایران تغییر داد . امپریالیسم می‌خواست افغانستان را به مصر دیگری تبدیل کند ، و این نقشه نزدیک بود به دست حفیظ اله امین که خائنی مانند سادات بود ، به وقوع بپیوندد . اما با درهم شکسته شدن این توطئه ، امپریالیسم در وضع دیگری قرار گرفت . یعنی چون نتوانست افغانستان را به مصر یا پاکستان دیگری تبدیل کند ، و ازطریق آن ایران را تحت محاصره‌ٔ نظامی واقتصادی قرار دهد ، و گلویش را بفشارد و وادار به تسلیمش سازد ، سیاست آقای کارتر و دستگاه او به یکباره تغییر کرد . آنها پیش از این اعلام کرده بودند که در مورد ایران سیاست صبر و شکیبائی در پیش گرفته اند ، تحریم اقتصادی را عملی نمی‌سازند وخواستار آنند که مسئله را از راه مسالمت آمیز حل کنند . این سیاست به جریان افتاد . با بیماری امام و انتخاب بنی‌صدر به ریاست جمهوری ، امیدو انتظار آمریکا برای اینکه بتواند از طریق غیر قهرآمیز به هدفهایش که تغییر وضع سیاسی در ایران به سود خودبود ، دست یابد ، افزایش یافت . چه

تحولات و فعل و انفعالاتی در اینجا صورت گرفت؟ تا آنجا که ما اطلاع داریم ، امپریالیسم آمریکا با طرح این نقشه ، حساب می‌کرد که با امید دادن در زمینهٔ پشتیبانی از سیاست کلی دولت جدید ایران ، یکسلسله امتیازات از او بگیرد . به‌نظر ما تحولات و تغییراتی که امپریالیسم آمریکا درنظر داشت ، به این صورت بوده است که :

اولا" ، دولت ایران سیاست ضد کمونیستی و ضد شوروی کاملا" آشکاری در پیش گیرد و به آمریکا اطمینان دهد که از راه ایران ، هیچگونه راهی برای نفوذ کمونیسم به مناطق نفت خیز جنوب وجود نخواهد داشت . به این ترتیب ، دولت جمهوری اسلامی ایران از پیشرفت افکار انقلابی ضد امپریالیستی کمونیست ها با قاطعیت تمام جلوگیری می‌کرد و یک سیاست ضد شوروی و ضد کمونیستی آشکار وصریح در پیش می‌گرفت . این یکی از مهم‌ترین خواست های آمریکا و مجموعهٔ امپریالیسم غرب در منطقه کشورما است که از لحاظ استراتژیک برای دنیای امپریالیسم دارای اهمیت حیاتی است .

ثانیا" ، ایران در سرکوبی جنبش انقلابی افغانستان ، در کنار سایر نیروهای امپریالیستی و دست نشاندگان آنها ، یعنی در جبههٔ آمریکا ، چین و مصر قرار گیرد .

ثالثا" ، ایران همکاری های اقتصادی خود را در ارتباط با کشورهای غربی طرح ریزی کند و توسعه دهد واز هرگونه همکاری وسیع اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی خودداری ورزد . به این ترتیب ، ایران در حالت وابستگی به جهان غرب باقی می‌ماند .

رابعا" ، دولت جمهوری اسلامی با اعمال یک سیاست ضد کمونیستی در داخل ایران ، به بهانه تحریکاتی که چپ نماهای آمریکا زیر پرچم دروغین "کمونیسم" انجام می‌دهند ، نیروهای اصیل هوادار سوسیالیسم علمی و در راس آنها حزب توده ایران را که همواره مخالف سرسخت و آشتی ناپذیر هرگونه سازش تسلیم طلبانه با امپریالیسم آمریکا هستند ، سرکوب کند .

خامسا" ، گروگان هائی را که در سفارت آمریکا هستند ، به شیوهٔ گام به گام تحویل دهد و با آمریکا روابط حسنهٔ سیاسی برقرار سازد .

دربرابر تمام این تعهدات ، آمریکائی ها به ایران وعده می‌دادند در صورتی که این گام ها برداشته شود ، انقلاب ایران را به "رسمیت" خواهند شناخت (!) ، "استقلال سیاسی واقتصادی" ایران را می‌پذیرند ودیگر مانند

دوران شاه، دخالتی در اموردا‌خلی ایران نخواهند کرد. آنها همچنین اعلام کردند که در مورد برگرداندن و محاکمه شاه مقاومتی نخواهند کرد. ما اینطور فکر می‌کنیم که چنین وعده‌ای، به طور ضمنی ــ و نه مستقیم ــ توسط آقای کورت والدهایم به‌مقامات ایرانی داده شد.

حزب توده ایران با سوء ظن به این معاملات پشت پرده برخورد کرد و آن‌را یک توطئه امپریالیسم آمریکا ارزیابی کرد و معتقد بوده و هست که تحقق چنین امری غیر ممکن است. آمریکا هرگز شاه را تحویل ایران نخواهد داد و نیز نمی‌تواند نسبت به‌تحویل او بی تفاوت بماند و چشم های خود را بر هم بگذارد. آمریکا حتی حاضر است شاه را بکشد، اما هرگز خطر تحویل او را که با یک محاکمهٔ تاریخی علیه امپریالیسم آمریکا همراه خواهد بود، نخواهد پذیرفت. ماهمواره، هم در مقالات مان و هم درنامه هائی که برای مقامات حاکمهٔ ایران فرستاده‌ایم، نوشته ایم که نباید فریب این بازی ها را خورد. چنین چیزی غیر ممکن است. این، تنها یک بازی سیاسی است. ما یادآور شدیم که والدهایم هیچگونه شخصیت مستقلی ندارد. او نمایندهٔ گارتر است. اینها با دولت ایران بازی می‌کنند تا شاید گروگان ها رابگیرند و به امید اینکه بعدا"، یک روزی، شاه را تحویل خواهند داد، دولت ایران را دائما" به درون بن بست یک سیاست منفرد شده ــ سیاست همکاری با امپریالیسم ــ برانند، تا مقاصد پنجگانهٔ خود را که در بالا به آن اشاره کردیم، تامین کنند.

ظاهرا" این مسائل نزدیک به "حل‌شدن" بوده است. یعنی قرار بوده گروگان ها تحویل داده شوند. نشانهٔ این اقدامات، حتی در پیام امام نیز منعکس بود. ظاهرا" دست‌اندرکاران این فعل‌وانفعالات، می‌کوشیدند به امام نیز تلقین کنند که اگر چنین گام‌هایی برداشته شود، آمریکا شاه رابه ایران تحویل خواهد داد.

به نظر ما، تنها به دلیل وجود یک عامل، این نقشه با شکست روبرو شد. این عامل، همان درایت امام خمینی بود. امام در آخرین لحظه، یعنی درجریان کشمکش میان دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و دست اندر کاران دولت و کمیسیون "بررسی‌جنایات شاه" به‌عمق توطئه‌ای که در حال تکوین بود، پی برد و آن را غیر ممکن ساخت. کمیسیون سازمان ملل تنها هدفش این بود که گروگان ها را ازدست دانشجویان پیرو خط امام بیرون آورد

www.iran-archive.com

و در مرحلهٔ بعدی آزاد سازد. امام با توجه به این توطئه جهنمی امپریالیسم برای ملاقات کمیسیون با گروگان ها، شرط کوچکی قائل شد واز کمیسیون خواست که اول گزارش بررسی خود را در ایران منتشر کند تا روشن شود که آنها نیز یک گام برمی‌دارند یانه. زیرا آنها تا آن‌زمان تنها وعده داده بودند وحرف زده بودند وعملا" هیچ کاری انجام نداده بودند. تنها یک گروه پنج نفری را به خرج دولت ایران به یک هتل بسیار شیک در اینجا فرستاده بودند تا کاغذ و مدارک جمع کنند! به نظر ما، مقاومت سرسختانه‌ای که علیه شرکت ایران در کنفرانس پاکستان که گامی در جهت تفاهم با آمریکا بود، از سوی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام به عمل آمد، و مورد پشتیبانی تمام نیروهای هوادار انقلاب و بخشی از روحانیت از جمله حوزهٔ علمیهٔ قم نیز قرار گرفت، موجب شد که در آخرین لحظه، با چنین احتیاطی به مسئله برخورد شودو گروگان ها تحویل داده نشوند. مادیدیم که بی‌درنگ پس از پیام امام در مورد کار این کمیسیون، آنها ایران را ترک کردند، هیچگونه گزارشی ندادند وگفتند تا زمانی که مسئلهٔ گروگان ها حل نشود، گزارشی نخواهند داد. سپس شورای امنیت به اصطلاح ملی آمریکا تشکیل شد و فردای تشکیل این شورا، در آخرین لحظه، شاه به وسیله نیروی نظامی آمریکا از پاناما فرار داده شد. چرا؟ زیرا آمریکا حتی حاضر نبود که مسئلهٔ فراخواندن شاه به دادگاه، مطرح شود. این مسئله باعث می‌شد که تمام "شاهان" دیگر از آمریکا بپرسند که چگونه می‌تواند اجازه دهد عامل سرسپرده‌ای مانند محمد رضا که در تمام طول زندگی‌اش در جهت حاکمیت امپریالیسم آمریکا عمل کرده است، به دادگاه کشیده شود؟ این مسئله، می‌توانست تمام همپالکی های شاه، مانند سادات، پینوشه، ضیاءالحق وسایر عوامل و نوچه های آمریکا در کشورهای اندونزی، عربستان سعودی و غیره را ناراضی و خشمگین کند. زیرا آنها حاضر نیستند که سرانجام کارشان به دادگاه کشیده شود. به همین جهت نیز، امپریالیسم آمریکا محمدرضا را به جای امنی پرداد که در آنجا چنین خطراتی تهدیدش نکند.

برخورد مقامات حاکمهٔ ما نیز با این‌مسئله، نشان می‌دهد که تا چه حد دچار سردرگمی شده‌اند. حتی شنیده شد که گفته‌اند ما نمی‌توانیم بگوییم کارتر در این ماجرا مقصر بوده، شاید کسان دیگری چنین تصمیمی گرفته‌اند. این‌حرف، نشان دهندهٔ یک ناآگاهی عمیق از نظام حاکم بر

آمریکااست. شاید این‌ها تصور کرده‌اند که در آمریکا نیز مانند ایران، هر کمیته‌ای‌برای خود تصمیمی می‌گیرد! در آمریکا، مرکز انحصارات جهانی است که تصمیم می‌گیرد. کی‌سینجرها، کارترها، فوردها و نیکسون ها همه نوکران این مرکز هستند و از خود شخصیت مستقلی ندارند. آنها مانند هنرپیشه های تئاتر در برابر بلندگو یا دستگاه فیلمبرداری می‌ایستند و هرطور کارگردان بخواهد، همانطور عمل می‌کنند. باید دانست که تصمیمات اساسی، تنها از مرکز سرمایه‌داری امپریالیستی جهانی، یعنی مرکز انحصارات جهانی، گرفته می‌شود و آقای راکفلر نیز سخنگو، بلندگو و مدیر واداره کنندهٔ این کلوب اصلی است. او پادشاه بی تخت و تاج جهان امپریالیستی است‌که در هر زمینه‌ای تصمیم می‌گیرد که چه کاری باید و چه کاری نباید انجام شود.

به همین جهت، به نظر ما این گونه تصور نشان دهندهٔ ناآگاهی است. ضمناً" کسان دیگری چنین عنوان می‌کنند که گویا در نتیجهٔ تعدد مراکز تصمیم گیری در آمریکا، شاه که دو بار قراربوده به ایران تحویل داده شود، تحویل داده نشده است! این هم یاعوامفریبانه است و یا کودکانه. هرگز قرار نبوده است که شاه به ایران‌تحویل داده شود. این حرفها، تنها بازی با سیاستمداران ما است که متاسفانه هم بی‌تجربه‌اند و هم آمادهٔ سازشکاری. نتیجه اش نیز همین سرشکستگی، وسیلی محکمی است که به گونهٔ آنها خورده است. اکنون نیز به نظر می‌رسد که از فرط گیجی و سردرگمی چیزی برای گفتن ندارند.

به این ترتیب، مسئلهٔ فرارشاه را باید در این چارچوب، مورد بررسی قرار دهیم. این سیاست هار ضد شوروی نیز که اخیرا رادیو ایران نمایندهٔ آن شده است، وحزب جمهوری اسلامی با تمام قوا از آن پشتیبانی می‌کند، در همین چارچوب قرار دارد. آنها در این میان تصور می‌کنند که‌فروش این کالای ضد شوروی و ضد کمونیستی، بهره‌ای نصیب آنها خواهد کرد.

در این زمینه، تاریخ تجربه های فراوانی به یاد دارد. به عنوان مثال، می‌توان از انحراف تیتیستی رهبری یوگسلاوی نام برد که با فروش سیاست ضد شوروی، توانست یک سلسله تعهدات و پشتیبانی‌ها از امپریالیسم آمریکا بگیرد. چین نیز امروز با فروش همین کالا، از آمریکا، اروپای غربی و تمام دشمنان کمونیسم، چیزهائی می‌گیرد. سادات نیز سیاست ضد شوروی و ضد کمونیستی خود را بر این اساس استوار کرد که امتیازاتی از آمریکا بگیرد.

www.iran-archive.com

کالای ضد شوروی و ضد کمونیستی، گویا هنوز هم در جهان کالای پر خریداری است! به همین سبب، برخی از سیاستمداران کشور مانیز که خود را سخت تحت فشارهای اقتصادی واجتماعی یافتند و نتوانستند راهی برای حل مسائلی که با آن روبرو بودند پیدا کنند، گرفتار همین توهم شدند و گمان کردند که با فروش این کالا، می‌توانند یک سلسله امتیازات، از امپریالیست های غرب بگیرند و به کمک آنان برای مشکلات راه حلی پیدا کنند.

اما دستگاه رهبری و دولتی ما، تنها یک اشتباه حساب داشت و آن این بود که نمی‌دانست اگر در برخی از کشورهای جهان، کالای ضد شوروی و ضد کمونیستی به تنهائی می‌تواند کافی باشد تا این کشورها پشتیبانی کشورهای امپریالیستی غرب را به دست آورند و استقلال سیاسی خود را در چارچوبی محدود حفظ کنند، در مورد ایران این کالا دارای چنان ارزشی نیست. زیرا امپریالیسم آمریکا در مورد ایران خواست حداقل دیگری دارد که از دایرهٔ تصورات برخی ازگردانندگان سیاست جمهوری اسلامی ایران خارج است. اگر به موقعیت ایران در نقشه نگاه کنیم، می‌بینیم که آمریکا در ایران با یک منطقهٔ حیاتی روبرو است که حداقل برای مدت ۴۰ ــ ۳۰ سال آینده ــ اگر منبع دیگری برای تامین انرژی غرب در جهان کشف نشود ــ منافع حیاتی او به این منطقه بستگی مطلق دارد، و ماندن این منطقه در چنگ امپریالیسم آمریکا، برای حیات امپریالیسم جهانی، دارای اهمیت درجه‌اول است. به همین جهت، وجود کشوری مانند ایران با یک سیاست مستقل ضد امپریالیستی ــ هرقدر هم که ضد شوروی و ضد کمونیست باشد ــ برای آنها قابل تحمل نیست. حداقل خواست آمریکا در اینجا، یک ایران "همکار با امپریالیسم" است. حالا ممکن است شاه و بختیار نباشند، فرض کنیم شخص دیگری به نام آقای محسن زاده رئیس جمهور ایران باشد! این دیگر برای امپریالیسم زیاد مهم نیست. مسئله‌ای که برای آمریکا اهمیت دارد، این است که حکومت ایران دوست و همکار صدیق امپریالیسم باشد. همکاری که بتواند به او اعتماد کند، یعنی اگر نه مانند مصر و پاکستان، حداقل مانند حکومت ترکیه باشد. این خواست حداقل امپریالیسم آمریکا در مورد ایران است. خوب، آمریکا برای تامین چنین هدفی ممکن بود امتیازاتی به ایران بدهد وحداقل حقوقی را برای آن به رسمیت بشناسد. اما خارج از چارچوب یکایران "همکار با امپریالیسم"، هرگونه سازشی برای امپریالیسم آمریکا در

ایران، خطرناک است. به همین دلیل، از نظر ما جریانات ماه های اخیر، تنها یک بازی سیاسی بوده است تا هیئت حاکمهٔ ایران را چنان به درون یک بن بست ارتجاعی و ضد کمونیستی بکشانند که دیگر رهائی از آن کار آسانی نباشد. و چنین چیزی، به سود امپریالیسم بود. زیرا باعث می‌شد که تفرقه، نفاق، دشمنی و زدوخورد در داخل میهن ما تشدید گردد، و تمام توجه ایران به جای اینکه معطوف به لشکرکشی آمریکا به مرزهای ایران باشد، متوجه افغانستان و"پیشاور" و "کونار" وغیره گردد. یعنی به جای اینکه جوانان ایران‌را علیه نیروهائی که هم اکنون در عراق آمادهٔ هجوم به میهن ما هستند تجهیز کنند، آنها را به "پیشاور" و "کونار" بفرستند تا در کوههای افغانستان کشته شوند. علاوه بر اینها، میلیون ها میلیون دلار پول به شورشیان افغانستان که در واقع همان پالیزبان ها، اویسی‌ها وحزب خلق مسلمان های افغانستان هستند، کمک داده شود. و در مجموع، سمتگیری سیاست ایران را به کلی از دفاع در برابر خطر امپریالیسم آمریکا که به طور روزافزونی شدت می‌یابد، منحرف سازند.

با کمال تاسف باید بگوئیم که این بازی، باوجود تمام هشدارهائی که حزب ما در این مدت به مقامات ایرانی داد، نتایج خطرناکی در پی داشته که به زیان انقلاب ایران بوده است. تنها امیدواری ما این است که ضربهٔ فرار شاه از پاناما به مصر، بتواند بخشی از رهبری انقلابی ایران را بیدار کند و آنان اهمیت خطری را که اکنون هرروز نزدیک تر می‌گردد، دریابند. البته ما تصور نمی‌کنیم تمام مقامات و سیاستمداران کنونی ما دارای چنان خصوصیاتی باشند که ضربهٔ این شلاق آنها را به سرانجام راهی که در پیش گرفته‌اند، آگاه سازد. نه، به هیچ وجه چنین تصوری نداریم. اما امیدواریم که حداقل بخش موءثری از رهبری جمهوری اسلامی ایران، از این تجربه، درسی جدی بگیرند.

ما کوشش خواهیم کرد که با تحلیل‌ها و توضیحات خود به راه‌یابی برای خروج از این مرحلهٔ خطرناک کنونی، کمک کنیم. به این ترتیب، ماباید منتظر باشیم و ببینیم که در چارچوب تاثیر این‌تحول اخیر، کار تغییراتی که درسیاست ایران پیداشده است، به کجا خواهد کشید. آیابه همان شکل باقی خواهد ماند؟ آیا سست خواهد شد؟ آیا سمتگیری‌اش تغییر خواهد کرد؟ آیا شناخت تازه‌ای در مقامات‌رهبری ایران پیداخواهد شد؟ و آیا... اما آنچه

مسلم است این است که مبارزهٔ ضد آمریکائی در ایران چرا" تشدید خواهد شد. این امر، تقریبا" اجتناب ناپذیر است، و مردم برای تشدید مبارزه آمادگی دارند. در روزهای اخیر نیز، این پدیدهٔ مثبت درمیان نیروهای سالم اجتماعی به چشم می‌خورد که نشان می‌دهد ابعاد و بزرگی خطر را درمی‌یابند.

مانمونهٔ اقدامات آمریکا را که در جهت تشدید استفاده از نقاط ضعف ما است، در سیاست تجاوزکارانهٔ عراق و تحریکات دیگری که در نقاط مختلف ایران انجام می‌گیرد، می‌بینیم. مجموعهٔ این عوامل باعث خواهد شد که روند شناخت واقعیات، در میان مقامات بالای رهبری جمهوری اسلامی ایران با آهنگ سریع تری پیش رود: واما مسئلهٔ دیگری که در اینجا باید به آن توجه کرد، مربوط به نیروهای راستین ضد امپریالیستی ایران است. باکمال تاسف، در چنین لحظات خطرناک وحساس از تاریخ مبارزات انقلابی خلق ما، بخش قابل توجهی از نیروهای چپ، یا به کلی این مسائل برایشان مطرح نیست، و یا از نظر آنها در درجهٔ دوم اهمیت قرار دارد. این نیروها، اصلا" به این مسئله توجه ندارند که امروز، همکاری و نزدیکی نیروهای انقلابی تاچه اندازه اهمیت دارد. آنها به جای اینکه در جهت همکاری و همگامی هرچه بیشتر نیروهای ضد امپریالیستی و انقلابی بکوشند، جز خرابکاری وکارشکنی در این راه کار دیگری نمی‌کنند.

۷ فروردین ماه ۱۳۵۹

با افزایش نارضایی ها نباید موضع چپ‌تری بگیریم؟

س: آیا با توجه به نارضایتی هائی که اکنون در میان مردم‌روز به روز گسترش بیشتری می‌یابد، حزب توده ایران راست روی نمی‌کند؟ آیا بهتر نیست کهما اکنون برای تجهیز نارضایتی‌های مردم‌علیه رژیم حاکم کنونی، در موضع چپ تری قرار گیریم؟

ج: خوب! یعنی از موضع کنونی خود دست برداریم و در موضع سازمان چریک های فدائی خلق یا گروه ها و سازمان هائی مانند آن، قرار گیریم. خلاصه، از تلاش برای اتحاد بکاهیم و به مبارزه شدت بخشیم. این‌طور

www.iranarchive.com

نیست؟ اما در این مورد باید بگوییم این ادعا که حزب توده ایران بدون چون و چرا رژیم حاکم کنونی را تائید می‌کند، به کلی نادرست است. روش حزب توده‌ایران به‌هیچ‌وجه روش تایید در بست رژیم کنونی نیست. اگر شماروزنامهٔ مردم را بخوانید، درخواهید یافت که ما در مورد تمام مسائل به‌طور صریح و قاطع موضعگیری انتقادی و سازنده داریم ودر بسیاری موارد، موضعگیری های ما با سیاست رژیم حاکم کنونی دارای اختلافات جدی است. ما در مورد تمام مسائل مبرمی که اکنون در جامعه مطرح است، پیشنهادات مشخص خود را ارائه کرده‌ایم، و این پیشنهادات، با سیاستی که شورای انقلاب یا دولت در پیش گرفته و اکنون در جریان است، تفاوت های بسیار جدی دارد.

مسلما" در میان مردم نارضایتی هائی هست. نخست باید توجه کرد که این نارضائی‌ها همگون نیستند. بخشی از این نارضائی ها محصول این است که اقشاری از مرفه‌الحالان جامعه، بخشی از امتیازات نابه جا و نابه حق خود را از دست داده و یا در حال از دست دادن می‌بینند. این نارضائی ها ریشه و محتوی ارتجاعی دارد و به صورت دشمنی سیاسی با رژیم انقلاب و گرایش به ضد انقلاب شکل فعال به‌خود می‌گیرد.

بخش دیگر از نارضایی ها خلقی است یعنی توده های زحمتکش و نیروهای انقلابی که خواست ها و انتظارات شان برآورده نشده است از روند کار رژیم ناراضی هستند. این گونه نارضائی ها ریشه های گوناگونی دارد و ناشی از دشواری هائی است‌که در پی هر انقلاب بروز می‌کند. پاره‌ای از این دشواری ها عینی است و پاره‌ای دیگر، ذهنی. این دشواری ها به اختصار عبارتند از:

۱. بیکاری که به طور جدی وجوددارد؛

۲. گرانی و تورم که روز به روز شدت بیشتری پیدا می‌کند؛

۳. کمبود برخی از مایحتاج زندگی که مردم را آزار می‌دهد؛

۴. چرخ های اقتصاد وتولید به کار نیفتاده ودرنتیجه، بسیاری کارخانه ها بی تحرک مانده اند؛

۵. برای حل مسئلهٔ اصلاحات ارضی و پایان دادن به فئودالیسم در روستاها هنوز گام های قطعی برداشته نشده، اما در اینجا و آنجا، کارهای بسیار کوچکی انجام گرفته است؛

۶. مسئلهٔ ملی همچنان حل نشده باقی مانده است؛

۷. در بسیاری موارد، مسائل مربوط به حقوق دموکراتیک حل نشده است؛

۸. در راه حل مسائل مبرم زندگی مردم، مسئله مسکن، تعمیم بهداشت، بیمه اجتماعی، آموزش، مبارزه با بی سوادی و . . . . گام های موءثر و چشمگیری برداشته نشده است؛

۹. در بخش ها و گوشه هائی از نهادهای انقلابی که امید مردم به آنها است، مانند کمیته ها، سپاه پاسداران، بنیاد مستضعفین، نواقص و کمبودها تاحد رواج فساد و دزدی و رشوه‌گیری رسوخ کرده تاحدی که امام خمینی یادآور شده‌اند که گویا بنیاد مستضعفین به بنیاد مستکبرین تغییر ماهیت یافته است.

این ها مسائل عمده ای است که‌بدون تردید، موجب بروز نارضایتی‌ها در میان مردم می‌شود. حزب ما معتقد است که مسلماً بخشی از این دشواری ها، در چارچوب مشکلات عینی قرار دارد، و هر نیروی انقلابی دیگری نیز که روی کار می‌آمد، با بخشی از این دشواری ها روبرو می‌شد و نمی‌توانست تمام آنها را یکباره حل کند. ما باید با خود صادق باشیم و این واقعیت را بپذیریم. اما بخش مهمی از این عوامل تشدید نارضائی مردم، محصول موضعگیری ها ی غیر انقلابی دستگاه رهبری کشور، محصول موضعگیری های مغایر با منافع خلق، ناشی از وابستگی طبقاتی اکثریت افراد موءثر هیئت حاکمهٔ کنونی است. در کنار این عامل‌تعیین‌کننده باید به‌عامل ضعف کادر اجرائی انقلابی دردستگاه اداره کننده کشور هم‌توجه جدی مبذول داشت، به این معنی که در موارد بسیاری، کمبودها و نارسائی ها محصول ضعف شناخت علمی و فنی، ندانم کاری و بی‌تجربگی است نه محصول سوء نیت و یا موضعگیری ضد انقلابی و یا لیبرالی.

این واقعیتی است، که‌در چارچوب خاصی که رژیم کنونی برای برگزیدن کادرهای اجرائی برای خود پذیرفته است، نمی‌تواندکادرهاوسازماندهانی را که بتوانند از عهدهٔ این مسائل برآیند، پیدا کند. وبه سبب انحصارطلبی برخی نیروهای اسلامی‌حاکم، ازوجودکسانی که هم مایلندکارکنندوهم می‌توانند از عهدهٔ کارها برآیند، استفاده نمی‌کنند. آنها می‌کوشند تا نظرات‌اقتصادی خود را نیز به جامعه تحمیل کنند. اینها عوامل ذهنی است و قابل انتقاد است. ولی باید این نکته را هم در نظر بگیریم که تمام جریانات و تحولات

www.iran-archive.com

جامعهٔ ما در چارچوب یک نبرد بسیار دشوار با امپریالیسم، انجام می‌گیرد. ما هرگز از یاد نمی‌بریم که جبههٔ اصلی نبرد ما، هنوز هم جبههٔ ضد امپریالیستی است. چرا؟ زیرا به اعتقاد ما امپریالیسم آمریکا هرگز و به هیچ وجه نمی‌تواند با انقلاب ایران آشتی کند. آمریکا هرقدر هم که ادعا کند خواستار مناسبات حسنه با ایران است، هدفی جز بازگرداندن اوضاع گذشته به‌ایران ندارد، و در این زمینه حاضر نیست حتی ذره‌ای تخفیف دهد. حتی ماندن ایران در چارچوب کنونی، خودبرای متزلزل کردن پایه های تسلط امپریالیسم در منطقه و در سراسر جهان، خطر بزرگی است. انقلاب ایران، یکی از ضربات سنگین و مهلکی است‌که در دوران ده سالهٔ اخیر، پس از شکست آمریکا در ویتنام و جنوب آفریقا، به امپریالیسم وارد آمده است. به همین جهت، آمریکا با تمام نیرو خواهد کوشید تا اوضاع گذشته رابه ایران بازگرداند، و در این زمینه، هم در اطراف ایران و هم در داخل آن، امکانات ضد انقلابی وسیعی در اختیار دارد.

بنابراین در جریان مبارزه برای دگرگونی های اصلاحی در داخل ایران، باید همیشه توجه‌داشته باشیم که این نبرد در چنان چارچوبی باید انجام گیرد که به مبارزهٔ متحد نیروهای انقلابی علیه امپریالیسم، زیانی وارد نسازد. زیرا ممکن است در شرایط ویژه‌ای، این دو با یکدیگر اصطکاک پیدا کنند. در این چارچوب است که ما برخورد خود را با یک یک مسائل، تعیین می‌کنیم. یعنی در این زمینه همواره توجه داریم که هدف اصلی وجبههٔ اساسی نبرد کدام است، تا به پیشرفت و گسترش آن صدمه‌ای وارد نیاید. البته روشن است که در پاره‌ای موارد، حل مسائل داخلی و مبارزهٔ ضد امپریالیستی نه تنها با یکدیگر اصطکاک پیدا نمی‌کنند، بلکه مستلزم یکدیگرند، یعنی پیشروی در هریک از این جبهه های نبرد، با پیشروی و حل مشکلات در جبهه دیگر مستقیما" بستگی دارد. ما به خوبی می‌دانیم که انجام یک سلسله اصلاحات اجتماعی درداخل ایران، تا چه حد به پیشرفت جبههٔ متحد خلق علیه امپریالیسم کمک خواهد کرد. ما به خوبی می‌دانیم که اگر پیشنهادات ما در زمینهٔ تحولات اقتصادی و اجتماعی با قاطعیت عملی گردد، تا چه حد به تجهیز واطمینان خلق برای مبارزه باامپریالیسم و دفاع از دستاوردهای انقلاب، یاری خواهدرساند.

حزب توده ایران با برخورد دقیق و علمی خود نسبت به تمام این

مسائل، و با توجه عمده به سمتگیری ضد امپریالیستی جنبش، به این نتیجه رسیده است که روش تبلیغاتی خود را در همین وضع متعادل نگاه دارد. به این معنی که حزب ما نسبت به منافع توده های زحمتکش برای برانداختن غارت سرمایه‌داری بزرگ وابسته، برای پایان دادن به مالکیت فئودالی زمینداران بزرگ، برای از میان بردن سفته بازی و رباخواری و انواع و اقسام دیگر سرمایه‌داری انگلی، برای ریشه کن کردن تمام آثار تسلط امپریالیستی در زمینه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی و برای پایان دادن به محرومیت های ملی، موضعگیری قاطع و پیگیر خود را به روشنی تمام بیان کرده است وخواهد کرد. حزب ما تمام نیروها را تجهیز و متشکل می‌سازد تا با استفاده از همهٔ شیوه های دموکراتیک ممکن، خواسته های خود را مطرح سازند و قاطعانه از آنها دفاع کنند. اما اگر ما گروه های گوناگون را برای این مقاصد به تحصن و اعتصاب و کم کاری بکشانیم و موجب تحریک آنها شویم، به مبارزهٔ عمومی ما زیان وارد خواهد شد و این کار نه در جهت تقویت امکانات ما برای رسیدن به هدف های خود، بلکه درجهت تضعیف آنها خواهد بود.

ما معتقدیم که برای رسیدن به این هدف ها، می‌توان از سایر شیوه های دموکراتیک اعمال فشار بهره گرفت. این است موضع‌گیری ما در شرایط کنونی. ما این سیاست را راست روی تلقی نمی‌کنیم، بلکه آن را با شرایط کنونی جامعهٔ ایران، کاملا" منطبق می‌دانیم. به نظر ما این بهترین شیوهٔ پیاده کردن مارکسیسم ــ لنینیسم خلاق یعنی جهان بینی و ایدئولوژی انقلابی طبقهٔ کارگر، در شرایط مشخص ایران‌در نخستین‌ماه های سال ۱۳۵۹ شمسی است. این شرایط، ممکن است در ماه های بعدی سال ۱۳۵۹ دستخوش تغییر شود و شرایط دیگری پدید آید. در آن صورت، شیوهٔ مبارزهٔ ما نیز، ممکن است شیوهٔ دیگری باشد. ما این مسئله را بارها قاطعانه مطرح کرده‌ایم و اکنون نیز در اینجا آن را تکرار می‌کنیم.

چرا درقبال افتراها واکنش نشان نمی‌دهید؟

س: چرا در برابر افتراهائی که از طرف محافل گوناگون وابسته به رژیم حاکم به‌حزب توده‌ایران‌نسبت‌داده‌می‌شود، عکس العملی نشان نمی‌دهید؟ چرا از آنها تقاضای مناظره نکرده‌اید؟

www.iran-archive.com

ج: ما تقاضای مناظره کرده‌ایم. اما ظاهرا" آنها از بحث و مناظره با ما پرهیز دارند، و این گناه ما نیست. ما حتی علیه آنهائی که این اتهامات را به ما می‌زنند، به دادگستری اعلام جرم داده‌ایم. در روزنامهٔ جمهوری اسلامی پریروز هم متن اعلام جرم ما علیه آنها چاپ شده است. اما خوب، اینها، همه امکانات و نیروها را در اختیاردارند، هم در روزنامه شان فحش می‌دهند و افترا می‌زنندو هم رئیس دیوان کشور و دادستان کل کشورند. از بحث رودررو با ما هم فرار می‌کنند. مانند ماهی لیز از دست ما در می‌روند و حاضر نیستند در برابر مردم با ما به بحث بنشینند. ما تنها تریبونی که در اختیار داریم، نشریات و مطبوعات حزبی محدود خودمان است. آنها در مقابل ما مطبوعاتی باچندین برابر صفحه و امکان پخش، تمام دستگاه رادیو تلویزیون و هزاران مجلس سخنرانی برای مردم مانند مساجد و دانشگاه ها در اختیار دارند. ما افتراهائی را که در رابطه با دوران مصدق به حزب تودهٔ ایران می‌بندند، در کتاب جداگانه‌ای که به زودی انتشار خواهدیافت، و حاوی اسناد بسیار جالبی است، پاسخ خواهیم داد. به نظر ما، این کتاب درمجموع، به رفقای حزبی مابه‌نحو مطلوبی کمک خواهد کرد. ما در برابر تمام مسائل، موضعگیری صریح و روشن خود را اعلام می‌کنیم و به قول معروف ازهیچ‌کس نمی‌خوریم. اما سیاست ما این نیست که از کلمات تند و تیزاستفاده کنیم. فقط کسانی که از دلیل باز می‌مانند و حرف حق ندارند، به فحاشی و هرزه‌گویی می‌پردازند! درمورد افترازنندگان به ما نیز، چنین است. مابه این روزنامه و نشریات و کتابهائی که منتشر می‌کنیم، احتیاج داریم. این تنها امکان ما است و باید آن را نگاه داریم. پس این شیوه ما درست است، زیرا نمی‌خواهیم امکانات موجودمان را بیهوده ازدست بدهیم. به همین جهت نیز هست که در رابطه با مسائل اساسی با اصولیت تمام ایستادگی می‌کنیم، اما در لحن و گفتار و به کاربردن کلمات و طرح بسیاری از حقایق مسلم کمی با ملاحظه رفتار می‌کنیم، تا در این زمینه گزکی به دست مخالفین نداده باشیم. زیرا تجربه نشان داده که اگر دشنام دهندگان به ما بهانه‌ای پیدا کنندواز مابه محکمه ای شکایت کنند، بلافاصله محکمه تشکیل می‌شود و پرونده به کار می‌افتد و درمورد ما همه شمشیرها از غلاف ها بیرون کشیده می‌شوند. ولی اگر ما صدبار هم شکایت کنیم، اعلام جرم کنیم، آب از آب تکان نمی‌خورد وحتی در موارد بسیاری رسید شکایت و

اعلام جرم را هم به ما نمی‌دهند.

نبرد ما با مخالفین سیاسی مان در رژیم حاکم تقریبا" شبیه نبرد سرفها با اشراف و فئودال زادگان در قرون وسطی است که دهقان پیاده و با یک چوبدست و بدون سپر و سلاح و اشراف زاده سوار براسب، با نیزه و شمشیر بلند و مجهز به همه وسائل دفاعی، با هم می‌جنگیدند. تنها تفاوت این است که در آن نبردها، دهقانان همیشه از پا در می‌آمدند و کشته می‌شدند ولی‌در این نبرد حزب ما هرگز از پادرنخواهد آمد و از میدان به در نخواهد رفت.

۷ فروردین ماه ۱۳۵۹

سیاست اتحاد و مبارزه

س: چرا به اظهارات آقای بنی صدر پاسخ نمی‌دهید؟ آیا درمورد او باز هم سیاست "اتحادو مبارزه" راادامه خواهید داد؟

ج: بله، دوستان عزیز! این سیاست استراتژیک ما است و ما هرگز آن را تغییر نخواهیم داد. اتحادو مبارزه،سیاست همیشگی ما در برابر عناصر، نیروها، دولت ها و یا سازمان هائی است که به طور عمده از خط‌خلق جدا نشده اندو در جهت همکاری با امپریالیسم و دشمنان خلق قدم برنداشته‌اند. البته باید توجه داشت که موضع سیاسی این نیروها، یکسان نیست. در طیف دموکراسی انقلابی، عناصر گوناگونی وجود دارند. از آقای بنی‌صدر در راست ترین موضع این طیف گرفته، تا جمال عبدالناصر در چپ ترین موضع آن. اما این هردو، البته با این تذکر که جمال عبدالناصر بر اساس عمل خود وآقای بنی صدر بر اساس برنامه‌ای که اعلام داشته است، در طیف دموکراسی انقلابی قرار می‌گیرند. این گونه عناصر، با وجود جنبه‌های ضد کمونیستی و ضد شوروی(در مورد آقای بنی صدر،ضدتوده‌ای‌رانیزباید افزود)، که در شرایط مختلف می‌تواند دستخوش تغییر شود، با زهم در مواضع دموکراسی انقلابی، مواضع ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌داری انحصاری و سرمایه داری وابسته و ملاکی قرار دارند. ما می‌بینیم اکثریت شورای انقلاب، در عین حال که از یک سو موضعگیری های سیاسی جدی علیه امپریالیسم

www.iranarchive.com

آمریکا اتخاذ می‌کند و قانون اصلاحات ارضی را بر ضد مالکیت فئودالی و بزرگ مالکی که‌یکی از بقایای ارتجاعی رژیم گذشته است تصویب می‌کند، از سوی دیگر تصمیمات یا سیاست هائی را تائید می‌کندکه دارای جنبه های‌شدید ضد کمونیستی در داخل ایران و ضد نیروهای مترقی در منطقه، ضد کشورهای سوسیالیستی که پیگیرترین پشتیبانان انقلاب ما هستند وهمساز با سیاست های خصمانهٔ دشمنان انقلاب ایران است. ما همواره آن کفه از ترازو را که سنگین‌تر است، در نظر می‌گیریم. تا زمانی که وزنهٔ ضد امپریالیستی وخلقی در کاروسیاست این عناصر، سازمانها وگروه ها سنگین‌تراست، سیاست ما در برابر نقاط ضعف، اشتباهات، تردیدها و تزلزلهای آنان انتقاد ومباحثهٔ بسیار جدی، ودربرابر رویه پیگیر، قاطع و مثبت آنان، همکاری و پشتیبانی است. ماهمین سیاست را در آینده نیز ادامه خواهیم داد.

واما در ماههای اخیر ازطرف عناصر وگروههائی از رژیم حاکم، درسه‌زمینه ــ علیه مارکسیسم، علیه کشورهای سوسیالیستی‌وبه ویژه اتحادشوروی، و علیه حزب توده ایران ــ شمشیرکشی زیادی‌شده است. درزمینهٔ‌شمشیرکشی علیه مارکسیسم، باید گفت که این‌آقایان و گروه‌هاو محافل نه اول هستندونه مسلما" آخری. اما آنچه مسلم است، این است که اینان نیز مانند تمام‌کسانی که علیه مارکسیسم شمشیر کشیدند، در راهی که شکست خوردگان قبلا" گام گذاشته‌اند، خواهند رفت. زیراحدود صدوسی سال است که نظایر این شمشیر کشی‌ها علیه مارکسیسم صورت گرفته است وعلی‌رغم تمام این‌ها، مارکسیسم را می‌توان تنها تفکری نامید که در حال رشدوگسترش است وروزبه روز نیروی بیشتری کسب می‌کند. درصورتی که در مقطع تاریخی، همهٔ ایدئولوژی های دیگر راه زوال می‌پویند، واین یک واقعیت تاریخی است. حال اگر کسی واقعیت تاریخی را در نمی‌یابد، باید اندکی به همین روزنامه‌ها، اخبار، رادیوها وسایر وسائل ارتباط جمعی مراجعه کندوببیند که در عرض بیست سال اخیر، مارکسیسم چقدر در جهان پیشرفت کرده و هوادار به دست آورده است. بدون تردید ازصدها هزارنسخه‌کتاب مارکسیستی که در ایران به چاپ می‌رسد، بخش قابل توجهی از آن را مسلمانان متعهد می‌خوانندو همین علاقه به خواندن آثار مارکسیستی، خودعبارت است از پیشرفت مارکسیسم. همین که مسئلهٔ مارکسیسم برای عده‌ای که‌تاکنون آن را قبول نداشته‌اند و آن را نفی می‌کرده‌اند، مطرح می‌شود، این خود نشان دهندهٔ پیشرفت و گسترش

مارکسیسم است. ما فکر می‌کنیم که در طول همین یک سال اخیر، ایده‌های مارکسیستی در ایران به معنای واقعی و کامل خود در حال رشد بوده وهست و از نظر تاریخی نیز جز این روند چیز دیگری وجود نخواهد داشت. ما فکر می‌کنیم که این‌لشکر کشی ها علیه‌مارکسیسم، محصول رشد همین روند است. محصول همین پدیده است که ایدئولوگ های دشمنان مارکسیسم می‌بینند و احساس می‌کنند که مارکسیسم پا می‌گیرد، نفوذ خود را گسترش می‌دهد و هر روز تعداد بیشتری را به سوی خود جلب می‌کند. و به همین جهت است که در رویاروئی با آن، باز هم همان الگوهای پوسیده و زنگ زده‌ای را که صدوسی سال است تکرار می‌شود، به کار می‌گیرند. اما آنچه که مربوط به سیاست کشورهای سوسیالیستی است، به نظر ما، برداشت ها و نظریات این‌محافل، تحریف واقعیات تاریخی است. تمام مسئولان و رهبران انقلاب ایران، بارها و بارها در مورد انقلاب های ضدامپریالیستی جهانی، مانند انقلاب خلق ویتنام، کامبوج، لائوس، کوبا، فلسطین و کشورهای آفریقائی با ستایش و تحسین سخن گفته‌اند. خوب، رهبران تمام این انقلاب ها، در این زمینه‌ها، ارزیابی دیگری غیر از ارزیابی محافل حاکمه ایران‌دارند. به عبارت دیگر، ارزیابی این‌آقایان و محافل در مورد کشورهای سوسیالیستی، در مقایسه با ارزیابی رهبران نیروهای انقلابی جهان که علیه‌امپریالیسم مبارزه می‌کنند و پیوسته ضربات دیگری بر آن وارد می‌آورند ــ وهمهٔ این ضربات در سطح و چارچوب همان ضربه‌ای است که انقلاب ایران به امپریالیسم واردساخته است ــ به کلی تفاوت دارد. این‌دیگر یک امر مسلم است. نمایندگان خود این جنبش ها را به اینجا دعوت کردند و کوشش فراوانی به کار بردند تا مگر آنها را با دادن پول و امکانات دیگر، به امضای قطعنامه‌های ضد شوروی وادارند، اما هیچ یک از آنها حاضربه انجام چنین کاری نشد. البته به جز چند تنی که از افغانستان دعوت کرده بودند، و معلوم نیست از طرف کدام یک از گروه‌ها آمده بودند! زیرا در افغانستان، اغلب گروه‌هائی که علیه دولت خلقی این کشور به توطئه و خرابکاری مشغولند، به جز تعداد معدودی عناصر معتقد واقعی که راه غلطی را طی می‌کنند، وابسته به سازمان "سیا" هستند. یک نفر نیز ازطرف جنبش مسلمانان عراق این قطعنامه هارا امضاء کرد که اصلا" چنین نامی ــ یعنی "جنبش مسلمانان‌عراق" ــ در سرتاسر عراق و در تمام جهان، به عنوان یک جنبش، وجود نداردومعلوم هم نیست که

اصلا" یارو عرب بوده است یا نه. زیرا چهرهٔ خود را سفت وسخت‌پوشانده بود. شاید هم چشم های زاغ وموهای بور داشته و آن هم در عراق، به اتحاد شوروی دشنام می‌داده، و معلوم نیست به چه دلیل. به‌هرحال، این موضعگیری خصمانه نسبت به اتحادشوروی وکشورهای سوسیالیستی‌است که بدون شک سرنوشتی جز شکست نخواهد داشت. البته می‌تواند یک رشته تاثیرات منفی داشته باشد و به آن عناصر، نیروهاو جریاناتی که در ایران تمام کوشش خود را به کار می‌برند تا خط امام را تغییر دهند وسختگیری ضد آمریکائی آن را عوض کنند، یاری برساند.

رفقا! در صفحهٔ ۱۵ روزنامهٔ اطلاعات امروز گفتگوی بسیار جالبی چاپ شده‌است که حتما" آن را بخوانید. در این گفتگو، که دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، با بخشی از دانشجویان علوم و ادبیات انجام داده‌اند، اعلام شده است که مقامات مختلفی می‌کوشند تا شعار "نه شرقی، نه غربی" را به سود آمریکا منحرف سازند. به ویژهٔ بسیار جالب است که مسئلهٔ افغانستان را پیش کشیده‌اند وگفته‌اند که مسلمانان این کشور، سرکلاف را گم کرده‌اند. یعنی: دشمن شوروی است، پس ما وارد جو ضد شوروی می‌شویم! بعد می‌بینیم که جهان غرب درمورد افغانستان و رویدادهای آن جنجال به راه می‌اندازدو کنفرانس به اصطلاح اسلامی پاکستان را علم می‌کند تا مسئلهٔ گروگان های جاسوس و اشغال لانهٔ‌جاسوسی در ایران را تحت الشعاع قرار دهد. آمریکا با این توجیه که منافع غرب به خطر افتاده، تمام نیروهای ارتجاعی منطقه را مسلح کرده و پایگاه های تازه‌ای تدارک دیده است. رادیو تلویزیون مانیز از این سیاست دنباله روی می‌کند و تماما" از قول خبرگزاری های امپریالیستی مانندآسوشیتد پرس، یونایتد پرس، رویتر وغیره، تبلیغات ضد شوروی را در موردرویدادهای افغانستان دامن می‌زند. نبرد "نه شرقی، نه غربی" امام، نبرد با آمریکااست. امام غرب را جنایتکار می‌داند ومی‌گوید امپریالیسم آمریکا، این جرثومهٔ فساد را از تاریخ بیرون افکنیم. اما لیبرال‌ها این شعار را منحرف می‌کنند.

رفقا! این مطالب را روزنامهٔ "مردم" ننوشته، بلکه گفت و شنودی است میان دانشجویان مسلمان‌پیرو خط‌امام و دانشجویان رشتهٔ علوم و ادبیات که در اطلاعات‌امروز به چاپ رسیده است. ماخیلی خوشحالیم که نیروهای انقلابی و مترقی، از حوادث وجریانات سیاسی، چنین شناخت درستی

دارند. ما در آینده خواهیم کوشید ــ و از هم اکنون نیز مقاله‌ای برای "دنیا" ی شماره‌ٔ آینده‌که به زودی از چاپ بیرون خواهد آمد، نوشته‌شده ــ که دربارهٔ همین گرایش های نادرست در زمینهٔ شناخت دوستان و دشمنان انقلاب ایران، تحلیلی ارائه دهیم. درشماره های آیندهٔ "مردم" نیز، بدون شک به این موضعگیری های دشمنانه پاسخ خواهیم داد. در مورد اظهارات وموضعگیری های آقای بنی‌صدر در ماه های اخیر ما تقاضا کرده‌ایم که با ایشان، به‌هرشکلی که خودشان می‌پسندند، در این سه زمینه ــ یعنی مارکسیسم، کشورهای سوسیالیستی و اتحاد شوروی، و حزب تودهٔ‌ایران ــ به بحث بنشینیم. امیدواریم ایشان همان جراتی را که در گفت و شنود با سازمان چریک های فدائی خلق از خودنشان دادند، در برابر ما نیز که بسیار مظلوم‌تر و بی سروصداتر هستیم، به خرج دهند. ما در این زمینه، یعنی بحث و گفت و شنود، از سازمان چریک های فدائی خلق نیز خواسته‌ایم با ما به بحث بنشینند، و از آنها می‌پرسیم که اگر معتقد ند می‌توان با آقای بنی‌صدررئیس‌جمهوری‌بحث‌کرد چگونه‌حاضرنیستند باحزبی‌که‌مورداحترام جنبش مترقی پیشرو کارگری جهانی است، یک بحث رسمی داشته باشند؟ ما معتقدیم که جراتش را ندارند. این‌اعتقاد ما است. امیدواریم که‌این نظر ما نادرست باشد و آنها این جرات را از خود نشان بدهند وثابت کنند که واقعا" شجاع هستند و می‌توانند ما را در یک گفت و شنود، به قول معروف، با یک ضربهٔ فنی از گود خارج کنند!

چرا به نفع کاندیداهای حزب دموکرات کنار نرفتید؟

س: چرا کاندیدای حزب تودهٔ‌ایران در کردستان به نفع کاندیدای حزب دموکرات کردستان کنار نرفت، اما در اندیمشک به نفع مجاهدین خلق کناره گرفت؟

ج: ما در کردستان به دلایل ویژه‌ای چنین سیاستی را در پیش گرفتیم. یعنی با وجود اینکه در برخی از نقاط، کاندیداهای حزب دموکرات کردستان مورد تائید ما نیز بودند، اما چون اطمینان داشتیم که آنها اکثریت آراء را

به خود اختصاص خواهند داد، و در ضمن می‌خواستیم بدانیم که در چنین جوی که تا آن حد برای حزب ما نامساعد بود، نیروهای ما چقدر است، در مهاباد این سیاست را اتخاذ کردیم. کاندیدای حزب ما که تنها ازیک ماه پیش در این شهر سکونت اختیار کرده بود، آراء قابل‌توجهی به دست آورد. این کاندیدا که اهل مهاباد هم نیست، به طور مشخص بیش از ۶۰۰ رای به دست آورد که وزن و اهمیت بسیار زیادی دارد. یعنی برای حزبی که مسلح نیشت، ونیروی مسلح در مهاباد ندارد، و در عین حال تمام نیروها علیه کاندیدای آن دست به تبلیغات وحشتناک می‌زنند، این میزان آراء نشان دهندهٔ یک نیروی بالقوه قوی است. به همین منظور، ما دریکی دوشهر کردستان، کاندیدای حزب خود را معرفی کردیم. ما معتقدیم که مثلا" اگردر مهاباد کاندیدای حزب دموکرات کس دیگری به جز غنی بلوریان بود، کاندیدای حزب تودهٔ ایران آراء به مراتب بیشتری به دست می‌آورد. زیرا غنی بلوریان دارای وجههٔ قابل توجهی است و مانیز برای‌او احترام بسیاری قائل هستیم.

اما درپاره‌ای نقاط دیگر، کاندیدای ما به نفع این یا آن کاندیدا، کنار رفت. مثلا" اگر در اندیمشک کاندیدای حزب ما به نفع کاندیدای مجاهدین خلق کناررفت، به این جهت بود که ما فکر می‌کردیم آراء حزب ما به کاندیدای مجاهدین خلق کمک خواهد کرد تا در برابر رقیب خود، از حزب جمهوری اسلامی، پیروز شود. به همین سبب، در آنجا، از معرفی کاندیدای مستقل خود صرف نظر کردیم.

۷ فروردین ماه ۱۳۵۹

آیا به قاطعیت بلشویکی احتیاج نداریم؟

س: آیا جریان مبارزه با امپریالیسم و ماجرای جاسوسخانه به ابزاری در دست مرتجعین و زمامدارانی چون بهشتی وغیره تبدیل نشده است؟ آیا مبارزه با آمریکابه همان عروسک سوزاندن‌ها و دشنام دادن های بی نتیجه منتهی نگشته است؟ اگر رسالت انقلاب ملی و دموکراتیک حل تضاد خلق با امپریالیسم است، اکنون که در این انقلاب امپریالیسم دوست پنهانی و دشمن ظاهری است، به تردید می‌افتیم که نکند انقلاب را خفه کرده باشند و

یا لااقل من در این مورد به تردید می‌افتم. چرا حزب تودهٔ ایران که باید باعوامل بازدارندهٔ انقلاب رک وراست ــ ونه در لفافه ــ مبارزه‌کند، هنوز با ترس و لرز، یا به قول خودتان باسیاست، پیش می‌رود؟ آیا هنوزهم باید با این ایادی امپریالیسم که نیرویشان حتی بر خمینی و هوادارانش نیز می‌چربد، با زبان نصیحت و راهنمائی سخن گفت؟ آیا به قاطعیت بلشویکی و شجاعت نیاز نداریم؟ به امید روزی که به هرچه لنینی‌تر بودن حزب توده ایران ایمان بیاوریم.

ج: خوب، این دوست عزیز از ما می‌خواهد که تمام سیاست هائی را که تاکنون داشته‌ایم کنار بگذاریم و "شجاعت و قاطعیت بلشویکی" به خرج دهیم! در پاسخ این دوست عزیز باید بگویم که ما به اندازهٔ کافی از شجاعت و قاطعیت برخوردار هستیم. ما در برابر تمام مسائلی که اکنون مطرح است، نقطه نظرهای حزب خود را با صراحت بیان می‌کنیم. هرشماره از روزنامهٔ "مردم"، نشان دهندهٔ این شجاعت است. تنها روزنامهٔ "مردم" است که با موضعگیری های روشن و تحلیل های درست به مردم می‌گوید که کی در کجا از خط صحیح انقلاب انحراف پیداکرده است، و آن خط روشن انقلابی که ما هنوز به نام خط امام از آن پشتیبانی می‌کنیم، چیست. اگر دوست ما معتقد است که قاطعیت بلشویکی و شجاعت این است که ما در برخورد با شخصیت ها و جریان های سیاسی، عین همان واژه‌ها و جملاتی را به کاربریم که چپ روها و چپ نماها به کار می‌برند، به نظر ما، نمی‌توان آن را شجاعت و قاطعیت نامید وباید برای آن واژه‌های دیگری انتخاب کرد که من در اینجا به خاطر رعایت ادب از به کار بردن آنها خودداری می‌کنم. دوست بسیار عزیز! نام این کار، شجاعت نیست. شجاعت یعنی داشتن صراحت و قاطعیت در برابر تمام‌مسائلی که در جامعه مطرح است. شما موضعگیری های روشن و بدون تزلزل حزب تودهٔ ایران را در بحث‌ها، مقالات، اعلامیه‌ها و اسناد حزبی که در هرمورد انتشار می‌دهد، می‌بینید: دربارهٔ انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات آیندهٔ مجلس شورای ملی، پیشنهادهای حزب، کنفرانس پاکستان، سخنان آقای بنی‌صدر ــ که ده میلیون رای در پشت سر دارد ــ مسایل فردا و پس فردا، و غیره و غیره. ما، در چارچوب جامعه‌ای که در آن به شیوه دموکراتیک مبارزه

می‌کنیم ، این ها را شجاعت و قاطعیت انقلابی می‌دانیم . ما باید به تدریج با استفاده از تحولاتی که‌در نتیجهٔ دگرگونی شرایط عینی جامعه پیدا می‌شود و به دنبال آن ، در درجهٔ اول ، توده های زحمتکش کارگران و دهقانان به نقاط ضعف دستگاهی که بر آنها حکومت می‌کند پی می‌برند ، بکوشیم با ارائهٔ افشاگری ها و توضیحات خود به خلق ، این روند شناخت‌تازه را تسریع کنیم . وگرنه ، با هووجنجال ، بادشنامگوئی و دادوفریاد فراوان ــ اگر حتی نامش را نیز شجاعت و قاطعیت انقلابی بگذاریم ــ به هیچ وجه نخواهیم توانست توده های زحمتکش را روشن و بیدار کنیم . بیداری توده‌ها ، در درجهٔ‌اول ، نتیجهٔ تغییر و تحول شرایط عینی است که توده ها در پی آن با تجربهٔ شخصی خود احساس کنند آنچه به آنها مژده داده می‌شود ، حقیقت ندارد و جز وعده چیز دیگری نیست . ما باید همواره در این جهت کارکنیم که توضیح درست را در برابر توده‌ها بگذاریم . زیرا در شرایطی که توده‌ها ببینند به آنها حقایق را نگفته‌اند ، واقعیت را برایشان درست منعکس نکرده‌اندو در کنار این دروغ‌ها ، به نظریات حزب توده ایران ، گردان پیشاهنگ خود ، امکان دسترسی داشته باشند ، ودریابند که این حزب درست‌گفته است ، اندک اندک جابه جا می‌شوند . یعنی از سازشکاران ،تسلیم طلبان ومردم فریبان روی برمی‌گردانند وبه دنبال یک سازمان پیشاهنگ انقلابی حرکت می‌کنند . ما فکر می‌کنیم که به طور کلی ، سیاست حزب مابر همین اساس استوار است . به همین جهت نیز ، این شیوهٔ مبارزه وسیاست حزب ما مورد پشتیبانی همهٔ نیروهای دوست ما ، در سراسر جهان است . دوستان ما که انترناسیونالیست هستند وعمیقا" به آن اعتقاد دارند ، برای شیوهٔ مبارزه وسیاست حزب ما وزن و اعتبار قابل توجهی قائلند . به راستی نیز اگر سیاست حزب ما در مجموعهٔ جنبش جهانی طبقهٔ کارگر ، سیاست درستی نبود ، به این شکل از آن پشتیبانی به عمل نمی‌آمد . شما این پشتیبانی را حتی در روزنامه ها و نشریات مخالف ما ، در روزنامه‌هائی که از خارج می‌آیند ، از زبان این یا آن رهبر شناخته شدهٔ جنبش جهانی کمونیستی می‌خوانید ومی‌شنوید .من فکر می‌کنم که حوصله‌و صبر در جنبش انقلابی ، یکی از مهم ترین شیوه‌های مبارزه است . انحرافات چپگرایانهٔ ناشی از نداشتن حوصلهٔ انقلابی ، یعنی داشتن این تصور که می‌توان با یک سلسله‌اقدامات تند یا "شجاعانه" جنبش انقلابی را تسریع کرد و در آن یک تحول غیر طبیعی مثبت به وجود آورد ، خیال

خامی بیش نیست. لنین این مسئله را بارها با سوسیال رولوسیونرها، یعنی سازمان چریک های فدائی خلق دوران خود، مطرح کرده‌است. او به آنها می‌گوید: شما ادعا می‌کنید با فداکاری خود طبقهٔ کارگر را به حرکت درمی‌آورید، امااشتباه می‌کنید. طبقهٔ‌کارگری که هرروز از صبح تا شام شاهد این همه جنایات فجیع حکومت تزاری است، جنایاتی که آنها را باگوشت و پوست خود احساس و تحمل می‌کند، اگر هنوز به حرکت در نیامده، چگونه درگیری و برخورد شما با یک پاسبان یا مامور رژیم در کوچه پس کوچه ها و خیابان های شهر، قادر خواهد بود او را به حرکت درآورد؟ مسلما" نه کشته شدن شما ونه آن مامور رژیم، هیچ چیز را تغییر نخواهد داد.

به نظر من، توصیهٔ این دوست عزیز به ما، ناشی ازبی‌خبری است. اگر به جنبش انقلابی جهان نظری بیفکنیم، خواهیم دید که شرایط انقلابی در تمام کشورها به یک شکل گسترش پیدا نمی‌کند. در کشورهای مختلف جهان، تحت تاثیر عوامل عینی اجتماعی، شرایط زندگی، شرایط تکامل تولیدو شرایط بغرنج شدن تضادها، تضادها به اشکال گوناگونی تکامل پیدامی‌کنند. اگر به کشورهای اروپای غربی نگاه کنیم، خواهیم دید که در این کشورها در دوران اخیر، هنوز یک وضع انقلابی بوجود نیامده است. حال‌آنکه در کشورهای جهان سوم، با وجود آنکه از لحاظ زیربنای اجتماعی و شرایط فرهنگی، بسیار عقب افتاده‌تر بودند، شرایطی به وجود آمدکه به پیدایش یک سلسله جنبش های اصیل انقلابی منجر شد و پیروزی های بزرگی به دست آورد. مانند انقلاب هائی که در این ده سالهٔ اخیر در جهان سوم به وقوع پیوسته است و ما در اینجا بارها راجع به آن سخن گفته‌ایم.

به نظرما، مسئلهٔ تحول شرایط عینی، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. هم اکنون در جامعهٔ ایران یک تغییر کیفی پیداشده است. یعنی قدرت از چنگ وابستگان به امپریالیسم خارج شده و فعلا" در دست نیروهائی است که بخشی از آنها دارای خصوصیات خلقی، وبخش دیگر وابسته به بورژوازی لیبرال ایرانند که به سوی یک سازش با امپریالیسم می‌روند. اکنون در اینجا، جنگی بر پا است. در این جنگ، ممکن است توده های خلق در این یا آن لحظه، حتی‌به اشتباه نیز بیفتند. یعنی ضرورت ندارد که اگر نیروئی انقلاب‌کرد، حتما" مرتکب اشتباه نشود. به عنوان مثال، می‌دانیم که در انقلاب فوریهٔ روسیه، خلق های این کشور برای سرنگونی تزاریسم،

ایجاد یک جامعهٔ مبتنی بر عدالت اجتماعی و از میان بردن سرمایه‌داری و فئودالیسم مبارزه کردند، اما به نیروهائی که سازشکار وتسلیم‌طلب بودندو در جهت برقراری مجدد سیاست امپریالیستی روسیه وسیاست‌سرمایه‌داری‌ـ ملاکی گام برمی‌داشتند، اعتماد کردند. لنین‌در ماه آوریل، یعنی دوماه بعد از انقلاب فوریه می‌گوید: "توده ها هنوز به این حکومت بورژوازی سرمایه‌داران بزرگ روس، اعتماد کورکورانه دارند." یعنی واقعیت این بود که نیروهای‌انقلابی روسیه درماه‌فوریه هنوز اشتباه می‌کردند. آنها درمورد ساقط کردن تزاریسم درست عمل‌کردند: جنگیدند وانقلاب فوریه را به پیروزی رساندند. اما در تشخیص اینکه از کدام جریان باید پشتیبانی کنند تابه هدف های واقعی انقلابی خود دست یابند، مرتکب اشتباه شدند. خوب، در فاصلهٔ بین فوریه و اکتبر ـ یعنی هشت ماه ـ تحولات جامعهٔ روسیه‌چنان سریع بود که همان توده‌هائی که در ماه چهارم سال، یعنی آوریل، هنوزبه این حکومت بورژوازی وسرمایه‌داران بزرگ اعتماد کورکورانه داشتند، تفنگ به دست گرفتند، قصر زمستانی لنینگراد را که حکومت موقت در آنجا مستقر بود به تصرف درآوردند، حکومت موقت را سرنگون کردند وحکومت انقلابی را مستقر ساختند و انقلاب را به پیروزی نهائی رساندند.

به این ترتیب، می‌بینیم که مسئلهٔ تغییر شرایط عینی برای اینکه توده‌ها واقعیت را درک کنند، از اهمیت فراوانی برخوردار است. نمی‌توان عجولانه کارکرد. باید توضیح داد. ما می‌کوشیم همواره پیشاهنگ صدیق و تیز بین طبقهٔ کارگر باشیم و این نقش خود را به خوبی ایفا کنیم. ما می‌کوشیم با تحلیل های خود بتوانیم آئینهٔ واقعیت های اجتماعی باشیم که براثر بغرنج بودن، با چشم سادهٔ طبقهٔ کارگر دیده نمی‌شوند وتوضیح پیشاهنگ برایش لازم است.

روش ما دربرابر افترا زنندگانی نظیر باقر مؤمنی

س: پاسخ شما به کتابی که باقر مؤمنی نوشته و در آن به حزب توده ایران حمله کرده است، چیست؟

ج: پاسخ ما به این کتاب ونظایر آن، و نیز تمام تهمت نامه ها و جنگ های لجن آلود دیگری که علیه ما منتشر می‌کنند، سیاست حزب ما است. ما از سیاست حزب خود دفاع می‌کنیم، آن را توضیح می‌دهیم ونظرات خود را در زمینهٔ تمام مسائل بیان می‌کنیم. پاسخ آنها، همین است. حزب ما هرگز دراین چاله نمی‌افتد که هرکس هر مهملی گفت، یا هر تهمت و افترائی به آن بست، مدام به آنها پاسخ دهد. چرا؟ زیرا بازار تهمت و افترا، بازار فوق‌العاده پهناوری است و مدام‌نیز می‌تواند تکرار شود. به این ترتیب، ما در برابر این کتاب‌ها، بروشورها، جزوه‌ها ومقالاتی که علیه حزب ما می‌نویسند ومنتشر می‌کنند، با عمل وسیاست خودونیز توضیح و تشریح تاریخ حزب تودهٔ ایران، توضیح موضعگیری طبقاتی‌وسیاسی، وسیاست جاری آن در زمینهٔ مسائل داخلی و خارجی، وتحلیل اوضاع، پاسخ می‌دهیم. رفقا، دوستان و تمام کسانی که به حزب ما علاقمندند، باید این ها را مطالعه کنند تا به اندازهٔ کافی دربرابر لاطائلاتی که علیه ما نشر داده می‌شود، مجهز شوند.

مثلا" یکی از همین دروغ هائی که در موردما می‌گویند، این است که ساختمان دفتر حزب را ۵۰ میلیون تومان خریده‌ایم. خوب، این مطلب را دائما" توی روزنامه ها می‌نویسند. ما اگر بخواهیم به مسائلی از این قبیل بپردازیم، باید تمام کارهای دیگر خود را رها کنیم. امروز توضیح بدهیم، هفتهٔ دیگر روزنامهٔ "بامداد" می‌نویسد. هفتهٔ دیگر توضیح بدهیم، دو هفتهٔ دیگر روزنامهٔ "شامگاه" می‌نویسد. بعد روزنامه های دیگر، مثلا" "نیمروز" و"نیمه‌شب" می‌نویسند. بعد چهار هفته که گذشت، باردیگر بامداد شروع می‌کند به تکرار همان حرفها. عده‌ای هم بامدادآن روز را می‌خوانند وباز همین مسئله‌برایشان مطرح می‌شود. یعنی باید روزنامهٔ مردم را تبدیل به "پاسخ نامه!" کنیم. پاسخ نامه‌ای برای این همه اراجیفی که علیه ما می‌گویند و می‌نویسند. خوب، ما که نمی‌توانیم دائما" توضیح بدهیم. اگر چنین کاری بکنیم، در چالهٔ عمیقی افتاده‌ایم. در آن صورت، ضدّ انقلاب بی‌درنگ ۲۰۰ نفر را برای این کار استخدام می‌کند. البته حالا هم دارد. اما ۲۰۰ نفر دیگر را استخدام می‌کند، دوسه تا روزنامه هم به دست آنها می‌دهد وبه آنها می‌گوید شما موظفید از صبح تا غروب به حزب توده ایران فحش بدهید. دائما" این اتهامات را تکرار کنید. واگر توانستید

دستاویزهای تازه بسازید!

این کارها خیلی آسان است. تهمت زدن و دروغ گفتن که مایه‌ای نمی‌خواهد. تنها "مختصری!" وقاحت لازم دارد. اما راست گفتن دشوار است، چون راست کم است! دروغ، هرچه بخواهید، می‌توان ساخت. ۵۰ میلیون، ۵۰۰ میلیون، وبلکه بیشتر. مثلا" ادعا خواهند کرد: ما خودمان دیدیم که کیانوری از سفارت شوروی پول می‌گرفت! و اسکناسها هم پانصد تومانی بود، جمعا" هشتاد بسته بود. نمی‌شود گفت؟ چرا نمی‌شود، به چهارتا اوباش یکی دویست تومان دادکه شهادت بدهند؟ چرا می‌شود گفت دیگر! خوب، حالا بیائیم ثابت کنیم که: نه واله، آقا! کیانوری در آن ساعت داشت در اینجا پاسخ پرسش های رفقا را می‌داد واصلا" در آنجا نبود. می‌گویند: نه! یکی دیگر را عین کیانوری ساخته بودند که بیاید اینجا و جواب‌سوال ها را بدهد. کیانوری اصل کاری همان بود که داشت پول می‌گرفت!

به این ترتیب، دروغ ساختن خیلی ساده است. به همین‌جهت است که ما پاسخ این گونه اراجیف را اصلا" نمی‌دهیم. خیلی‌بی‌ارزش و ناچیزند. ما در برابر کسانی که می‌کوشند تحلیل های سیاسی مارا نسبت به مسائل مشخص روز که اهمیت سیاسی دارد، به عمد تحریف کنند، یادرمواردی که احساس کنیم کسانی که این موضعگیری ها را می‌کنند، صادقانه در اشتباه‌هستند، روش یکسانی نداریم. اغلب در مورد اول ابتکار را به دشمن نمی‌دهیم تا او ما را به میدانی که دلش می‌خواهد بکشد و در مورد دوم با پیگیری پاسخ میدهیم. یعنی اگر احساس کنیم طرفی که به ما اتهام می‌زند، صادق است و به سخنان خود باور دارد، آماده‌ایم که حتی‌صدبار توضیح خود را تکرار کنیم. ما با همین سازمان چریک های فدائی خلق با چه صبر وحوصله‌ای برخورد کرده‌ایم. تقریبا" در هیچ شماره روزنامه و یا بیانیه‌ٔ این سازمان نیست که چند بار حزب توده ایران را با لقب "خائن" که ساواک آریامهر برای حزب ما برگزیده بود، ملقب نسازند. ولی ما این سیاست را باز هم ادامه خواهیم داد. بازهم توضیح خواهیم داد. زیرا معتقدیم اکثریت افراد این سازمان، عناصر صادقی هستندو به راستی این لاطائلاتی را که به ما می‌گویند، و ما را به آنها متهم می‌سازند، و "دائما" نیز آنها را تکرار می‌کنند، باور دارند. ما همواره کوشش کرده‌ایم و باز هم خواهیم کرد تا به

آنهاتوضیح بدهیم ، و توضیحات خود را تکرار کنیم . زیرا در آنها صداقتی هست . امابرای پاسخ دادن به وازدگان ، مرتدان ، منحرفین وفاسد شدگانی نظیر کشاورز وموءمنی ، که نمونهٔ آنها در تمام تاریخ جنبش جهانی پیدا می‌شود ، و تنها برای توجیه لغزش ها و وازدگی های خود به حزب تودهٔ ایران لجن پراکنی می‌کنند ، وقت وفرصت نداریم . اما اگر دوستان روزنامه و سایر نشریات و کتابهای مارا بخوانند ، پاسخ تمام اتهاماتی را که این وازدگان به حزب ما نسبت می‌دهند ، خواهند یافت . شما در آیندهٔ نزدیک باز هم مطالب تازه‌ای خواهید خواند که در آنها به بسیاری ازاین مسائل و اتهامات پاسخ داده شده است .

شما ببینید استدلالات ما چیست . ما هرگز ادعا نمی‌کنیم . سندومدرک می‌آوریم‌وبر اساس آن می‌گوئیم این اتهاماتی که به ما می‌زنند ، به این و این دلیل دروغ است . متاسفانه ما از نظر آرشیو مطبوعات سابق در وضع بدی قرار داریم . قسمت اعظم نشریات گذشتهٔ خود حزب ما ، از بین رفته است و اصلا" به آنها دسترسی نداریم . بخش قابل توجهی از نشریات مخالف ما نیز نابود شده است . ساواک بایک سیستم ویژه تمام انتشارات متعلق به دوران گذشته را از میان برده تا رابطه امروز را با دیروز قطع کند ودیروز را مطابق میل خود ، آن طور که دلخواه اوست ، در برابر نسل جدید بازسازی کند ، یعنی در واقع به خورد این نسل بدهد . ما تلاش زیادی به خرج می‌دهیم که این اسناد را پیدا کنیم . البته پیدا کردن هریک‌از این سندها ، کار بسیار دشواری است . ما سابقهٔ پاره‌ای از سندهای مهم را داریم ، اما هرچه می‌گردیم ، نمی‌توانیم آنها را پیداکنیم . زیرا تاکنون در هیچ جا ، هیچ کتابخانه‌ای وهیچ منبعی نتوانسته‌ایم به آنها دست یابیم . البته جای خالی این اسناد ، به تدریج پر خواهد شد . و حقایق خود توذهنی محکمی به افترا زنندگان و مغرضین رنگ وارنگ خواهدزد ، همان طور که در خیلی از زمینه ها زده است .

فیدل کاسترو در زمینهٔ ماهیت تهمت هائی که مائوئیست های خائن به حزب کمونیست اتحاد شوروی وارد می‌سازند ، جمله مشهور و آموزنده‌ای دارد که عینا" در مورد اتهامات جوجه مائوئیست های وازدهٔ ایرانی نسبت به حزب ما هم صدق می‌کند .

فیدل کاسترو می‌گوید :

"در جنبش انقلابی، چپ های دروغین و مرتدانی هم وجود دارند که از مواضع به اصطلاح مارکسیستی به اتحاد شوروی بهتان می‌زنند وبی‌صفتانه به انترناسیونالیسم پرولتری خیانت می‌ورزند وبه امپریالیسم خدمت می‌کنند. ولی هیچ کس به اندازهٔ هیتلر به اتحاد شوروی بهتان نزده است. هیچ‌کس به اندازهٔ او خواب بدنام ساختن و نابود کردن دولت بزرگی را که لنین به وجود آورد در سر نپروراند. ولی حقیقت نیرومندتر از آب در آمد. تاریخ نیرومندتر از آب در آمد. قهرمانی خلق های شوروی نیرومندتر از آب درآمد. روی خاکستر بهتان زنان هیتلری، روی خرابه های دروغ، امروز اولین دولت سوسیالیستی آلمان رشد می‌کند و نیرومندتر می‌شود."

عینا" مثل اینکه این جملات برای وازدگان مفتری، ساواک و رژیم آریامهری و حزب توده ایران گفته شده باشد.

این مفتریان وازده در همان گورستانی به گور تاریخ خواهند رفت که دروغسازان و بلندگویان ساواکی پیش از آنها بدانجا رفته و تنها ننگ ابدی را برای خود باقی گذاشتند.

پاسخ به یک دانشجوی «پیشگام» دربارهٔ دستاوردهای انقلاب

س: در روزنامهٔ مردم، شمارهٔ ۲۹۰ چنین آمده است: "... این پدیده نشان سرخوردگی وسیع قشرهای میلیونی جامعه است که تاکنون نه تنها بهره‌ای از ثمرهٔ انقلاب نبرده‌اند، بلکه هرروز دشواری زندگی آنان بیشتر می‌گردد." در صفحهٔ ۵ همین شماره ازروزنامهٔ مردم می‌خوانیم که: "حزب ما این دستاورد شگرف، این جمهوری نوپای ایران را چون مردمک چشم عزیز می‌دارد وبرای فداکاری و جانبازی در راه آن آماده‌است." سؤال من این است که چرا حزب برای فداکاری وجانبازی در راه این جمهوری که نه تنها برای‌تودهٔ مردم کوچکترین ثمره‌ای نداشته، بلکه بر دشواری زندگی آنان افزوده، آماده‌است؟

"یکی از دانشجویان پیشگام دانشکده اقتصاد"

ج: دانشجوی عزیز پیشگام! همین جا است که شما این مبارزهٔ واقعی، و

جنبه های ضد امپریالیستی، ضد استبدادی و خلقی آن را ــ در مجموع ــ نفهمیده‌اید. واقعیت این‌است که انقلاب ما با سه گرایش ضد امپریالیستی، ضد استبدادی وخلقی آغاز شد وپیش رفت. این انقلاب، در زمینهٔ هریک‌از این سه گرایش، دستاوردهائی داشته است. امامیزان‌پیروزی‌و موفقیت در این سه گرایش، یکسان نیست. به عنوان مثال، پیروزی در زمینهٔ گرایش ضد امپریالیستی چشمگیراست، اهمیت بسیاردارد ومی‌تواند پایه واساس سایر موفقیت ها در زمینه های دیگر باشد. دستاوردهای انقلاب، در زمینهٔ گرایش ضد استبدادی نیز چشمگیر است و تمام خلق از آن استفاده می‌کند. اما در مورد زندگی خلق و بهبود آن، ثمرهٔ محسوسی به چشم نمی‌خورد. به این ترتیب، میان این دوجمله‌ای که شما انتخاب کرده‌اید، هیچ گونه تناقضی وجود ندارد. ما برای لحظه‌این دستاوردها وپیروزی هائی که انقلاب در زمینه های یاد شده به دست آورده‌است، آمادهٔ فداکاری و جانبازی هستیم. شما شعار تثبیت، تحکیم وگسترش دستاوردهای انقلاب را که شعار اساسی حزب ما است، نفهمیده‌اید. به همین جهت، ما به شما توصیه می‌کنیم‌بررسی مجموعهٔ این عوامل را که در اعلامیهٔ حزب ما، به مناسبت سال نو آمده‌است، بخوانید. ما در این اعلامیه، بسیار صریح و روشن گفته‌ایم که انقلاب ما تا کنون چه‌دستاوردهائی داشته است و چگونه می‌توانست دستاوردهائی به مراتب بیش از اینها داشته باشد.

به این ترتیب، شما که‌چنین قضاوت می‌کنید، معتقدید که انقلاب پرتغال هیچ دستاوردی به خلق پرتغال نداده است، زیرا تمام وظایف انقلاب را انجام نداده و تنها سالازاریسم را از میان برده است. این‌طور نیست. انقلاب ایران نیز به بخشی ازهدف های‌خود دست یافته و در پاره‌ای از سمتگیری های خود پیشرفت های محسوسی کرده است. اما در سمتگیری خلقی، پیشرفت های اندک یا ناچیزی داشته است. چرا؟ زیرا طبقاتی که در راس انقلاب قرار گرفتند، جنبهٔ‌خلقی بسیار ضعیفی داشتند. تمام انتقاد ما به سیاست گام به گام حکومت بورژوازی لیبرال این بود که: شما دارید دستاوردهای ضد امپریالیستی انقلاب را از میان می‌برید و وضع گذشته را باز می‌گردانید!

این دستاوردها چیست؟ بیرون راندن پنجاه هزار آمریکائی از ایران، خروج از پیمان تجاوزگر سنتو، لغو پاره‌ای از قراردادهای تحمیلی که کشور ما

را به صورت زائده نظامی و اقتصادی امپریالیسم در می‌آورد، گریختن شاه، ازمیان رفتن ساواک، استبداد وغیره. آیا این دستاوردهای شگرف جمهوری نوپای ایران را نباید همچون مردمک چشم عزیز داشت؟ ما نمی‌توانیم اینها را نادیده بگیریم. ما با تمام نیروی خود می‌کوشیم، و در این راه تا پای فداکاری و جانبازی نیز می‌رویم که شاه به ایران بازنگردد، ساواک باردیگر شکل نگیرد، آمریکائی ها به ایران بازنگردند، قراردادهای اسارتبار دوباره تکرار نشوند و غیره وغیره. ما تمام دستاوردهای انقلاب شکوهمند خلق خود را چون مردمک چشم گرامی می‌داریم. اما دوستان عزیز پیشگام که متاسفانه اغلب چندان هم "پیشگام" نیستند، این دستاوردها را یا اصلا" نمی‌بینند و یا اینکه به حساب نمی‌آورند. انگار در انقلاب ایران اتفاقی نیفتاده است و هیچ چیزی وجود ندارد که آن راگرامی بدارند، از آن دفاع کنند و درحفظ آن بکوشند. ما فکر می‌کنیم که این دوستان جوان، در این زمینه در عین اینکه ادعا می‌کنند پیشگام هستند، در واقع فرسنگ‌ها در پس رویدادها لنگ لنگان گام برمی‌دارند.

۱۴ فروردین ۱۳۵۹

چه دلایلی برای خیانت «کومله» دارید؟

س: رفیق کیانوری! با توجه به اظهارات قاسملو ونماینده امام، اوضاع کردستان را چگونه می‌بینید؟ آیا بین عزالدین و کومله با حزب بعث عراق رابطه‌ای وجوددارد؟ از کومله اخبار دقیق‌تری ندارید که فعالیت های ضد انقلابی را چگونه سازمان می‌دهد؟ این سؤال را به این دلیل می‌کنم که هواداران صادق کومله، در این موارد، ما را متهم به دروغگوئی می‌کنند.

ج: اینکه هواداران صادق کومله ما را به دروغگوئی متهم می‌کنند، چیز عجیب و غریبی نیست. کاملا" طبیعی و قابل‌فهم است. زیرا خود این رفیق می‌گوید که آنها هواداران صادق کومله هستند. یعنی به درستی راه سازمان، اعتقاد کامل دارند. وقتی به آنها می‌گوئیم "هواداران صادق"، لزوما" میهن پرست نیز هستند. در این صورت، وقتی بگوئیم کومله دست در در دست عراق دارد، توطئه چینی و آتش افروزی می‌کندو مانع این است که

www.iranarchive.com

مسئله کردستان به صورت مسالمت آمیز حل شود ، طبیعی است که آنها باور نکنند و مارا به دروغگوئی متهم سازند . رفقا ! نشریه‌ای که مامنتشر کرده‌ایم ــ نشریهٔ داخلی خود کومله ، که نسخهٔ اصلی آن نیز در اختیار ماست ــ و در داخل کردستان چاپ و پخش شده است ، خود گویای تمام این حقایق است . ما به سندو مدرک دیگری احتیاج نداریم . سیاستی که آنها در پیش گرفته‌اند ، همان سیاستی است که شمااگر رادیو بغداد را گوش کنید ، هرشب آن را تبلیغ می‌کند . اگر تفاوت اساسی میان مطالب رادیوبغداد و آنچه که ما ازنشریهٔ داخلی خود کومله چاپ کرده‌ایم ، پیدا کردید ، حق دارید مانند این هواداران صادق کومله ، ما را دروغگو بنامید . اما شماهیچ گونه اختلافی میان این دو پیدا نمی‌کنید . کومله‌نیز تا کنون نتوانسته‌است درستی سندی را که ما اطلاعات یاد شده را از آن گرفته‌ایم ، رد کند . پس این سند درست است . اگر به خاطر داشته باشید ، در اعلامیهٔ حزب دموکرات کردستان ، واحد سنندج ، جریان وارد شدن اسلحه از عراق برای شیخ جلال ، برادر عزالدین حسینی که با کومله ارتباط مستقیم دارد ، و کاملا" در یک جبهه هستند ، برملاشده‌بود . این اعلامیه نشان می‌داد که این پول ها و سلاح ها هنگام ورود به ایران توسط پیشمرگان حزب دموکرات توقیف شده است . در کنگرهٔ حزب دموکرات کردستان نیز در مورد تحویل اسلحهٔ عراقی به شیخ جلال ، و میانجیگری عزالدین حسینی برای پس گرفتن آنها از پیشمرگان حزب دموکرات ، شدیدا" اعتراض شده است . ما از کنگرهٔ حزب دموکرات کردستان توضیح و استدلال بیشتری می‌خواهیم . زیرا در این کنگره گفته شده که این سلاح ها از عراق آمده ، توسط حزب دموکرات کردستان توقیف شده و سپس با دخالت عزالدین حسینی ، دوباره به‌شیخ جلال وکومله پس داده شده است .

به عقیدهٔ ما ، موضوع کاملا" روشن است . البته دلائل دیگری نیز در دست است که ماهرگاه لازم باشد ، آنها را منتشر خواهیم کرد . رفیق عزیز ! به آن دوست کومله‌ای خود بگوئید که برای یکبار هم که شده ، به شکل دیگری فکر کند . فکر کند که ممکن است حرف های حزب توده ایران درست باشد . یعنی اتفاقا" این فاکت ها درست باشد . در آن صورت ، چه نتایجی از آن خواهد گرفت؟ اگر چنین باشد ، به درستی درخواهد یافت که دارد به عنوان یک عامل ضد انقلاب ، یک عامل بعث عراق و امپریالیسم آمریکا ، عمل می‌کند وخودش نمی‌داند . این دوست شما ارزیابی های حزب توده ایران را

نمی‌پذیرد و در پیامد این عدم پذیرش کاری را که امروز در جهت سیاست کومله انجام می‌دهد، دنبال می‌کند، حتی‌اگر این دنباله روی عملا" خیانت به منافع ملی باشد. اما اگر فرض کند که احتمالا" ادعاهای حزب توده‌ٔایران درست است، آنگاه درخواهد یافت که در چه جای خطرناکی ــ موضع خیانت به منافع ملی ایران ــ قرار گرفته است! این مسئله، هرفرد آگاه و وطن پرستی را به فکر وامی‌دارد، در برابرش علامت سوءال می‌گذاردوناگزیرش می‌کند در درستی یا نادرستی این امر، به تحقیق دست زند.

ما به شما توصیه‌می‌کنیم به این دوست کومله‌ای خود، چنین پاسخ دهید.

این ها اسنادی است که ما تا کنون به دست آورده‌ایم، ادعای صرف نیست.

۱۴ فروردین ۱۳۵۹

بازهم دربارهٔ انتخابات، نحوهٔ برگزاری آن و سیاست ما

س: رفیق کیانوری! لطفا" توضیح دهید که چرا اظهارات شما در روزنامه کیهان، با آنچه در روزنامهٔ مردم راجع به انتخابات گفته بودید، متناقض بود؟ در کیهان از نحوه پیشرفت کار انتخابات اظهار رضایت کرده بودید، و در نامه مردم به تقلبات انتخاباتی و مخدوش بودن نتایج آراء اعتراض کردید!

ج: رفقا! این دو گفتهٔ من اصلا" با یکدیگر متناقض نبود. مسئله این بود که من بلافاصله پس از بازگشت از حوزهٔ رای گیری، در پاسخ به پرسش نمایندهٔ خبرگزاری پارس گفتم آنچه من در حوزهٔ رای گیری دیدم، عادی و قابل پذیرش بود. زیرا به ما اجازه دادند که رای خودرا بنویسیم و به‌صندوق بیندازیم. اما اینکه بعدا" چه خواهدشد، مربوط به آینده است. معمولا" هنگام رای دادن آنقدرها تقلب نمی‌شود. در آنجا، تنها اعمال نفوذ صورت می‌گیرد. اما هنگام تعیین سرنوشت نهائی آراء، تقلب انجام می‌شود. ما نمی‌دانیم آیا همان آرائی که به صندوق ها ریخته شده است، از آنها بیرون خواهد آمد؟ آیا صندوق ها همان‌صندوق‌ها خواهندبود؟ دیگر اینکه، اگر همان آراء از همان صندوق ها بیرون آیند، خوانده خواهند شد؟ یا آراء

دیگری را خواهند خواند؟

در همین مرحله است که‌تقلب صورت می‌گیرد وجنجال به وجود می‌آید. من تمام این توضیحات را بعدا" در روزنامهٔ مردم دادم و گفتم اخباری که می‌رسد، از اعمال نفوذ بسیار شدید، چه پیش از انتخابات و چه در جریان انجام آن، حکایت می‌کند ومسئلهٔ تقلب نیز مربوط به آینده است.

البته ما در این وضع انتظاری جز این نداشتیم. به قول معروف، " بلیه‌دیگ، بیدله چغندر"! حزب جمهوری اسلامی کوشیده است اکثریت هیات‌های نظار و صندوق‌های رای را در دست خود بگیرد و در چنین وضعی آن‌چه که از صندوق‌های رای بیرون خواهد آمد، مشخص است، هم‌چنان که گفتم، ما انتظاری جز این نداشتیم. به همین جهت، به‌نظر ما این انتخابات در چارچوب وضع موجود، چیزی جز این نمی‌توانست باشد. البته، اعتراض ما به جای خودباقی است. ما اعتراض خود را، هم در روزنامه به چاپ رساندیم وهم در نامهٔ رسمی به وزارت کشور اعلام کردیم، که این انتخابات بسیار مخدوش است. البته مابرای اثبات سخنان خود، مدارک کمی در اختیار داریم. زیرا به ما اجازه ندادند که در هیئت نظاز شرکت کنیم تا امکان پیداکردن مدارک بیشتری داشته‌باشیم. امابرای پیداکردن‌سند ومدرک هم جستجوی‌زیادلازم نیست خودآن‌هابه‌اندازه‌کافی‌سندومدرک‌روکرده‌اندونشان داده‌اند که در جهات گوناگون، چه نوع تقلباتی صورت گرفته است. وواقعا" هم این تقلب‌ها، در سطح وسیعی بوده‌است.

اکنون ظاهرا" شورای انقلاب تصمیم گرفته است که مسئلهٔ انتخابات را تا یک ماه دیگر مسکوت بگذارد وکمیسیونی را مامور رسیدگی به این امر کند تا اگر کمیسیون‌انتخابات را درکل قابل پذیرش دانست، مرحلهٔ دوم نیز انجام گیرد. به این ترتیب، تشکیل مجلس برای مدتی به تعویق می‌افتد که می‌تواند در ارتباط با حوادث اخیر بین المللی، یعنی فرارشاه از پاناما و مستقر شدن در مصر و تمرکز نیروهای امپریالیسم در جنوب کشورما باشد.

به هرحال، لیستی که اکنون در تهران دارد بیرون می‌آید، ظاهرا" خود بهترین دلیل و نشان دهندهٔ‌تقلب در انتخابات است. زیرا پیش از انتخابات، چنین لیستی اصلا" وجودنداشته است. اکنون این سوءال پیش می‌آید که چگونه‌ممکن است در دوهزار حوزهٔ انتخاباتی گوناگون، صدها هزار

نفر به لیستی رای دهند که اصلا" وجود نداشته و بیش از یک میلیون از اهالی تهران بدون‌ارتباط با هم، بدون ردخور، آراء خود را به سود این "لیست" ناموجود در صندوق ها ریخته باشند؟ تنها یک معجزه از پس چنین کاری برمی‌آید! شما می‌بینید که کوچکترین تغییری در تناسب این آراء پیدا نمی‌شود. اگر قبلا" لیستی با اسامی این افراد وجودداشت، می‌گفتیم که مردم به این گروه و این‌لیست رای داده‌اند. اما چنین لیست ترکیبی‌ای، نه در روز انتخابات ونه در هیچ ساعت و هیچ جائی، وجود خارجی نداشته است. با این حال، یکباره هشتصد هزار نفر، درفکر خودشان، دویاسه لیست را به طور اعجاب انگیزی یکسان با هم ترکیب می‌کنند، و چنین افرادی را از صندوق ها بیرون می‌دهند. این واقعا" یک معجزه است! و باید گفت: دستخوش!

به هر حال، ما تصور می‌کنیم که آراء خوانده شده، خود بهترین و قانع کننده‌ترین دلیلی است که نشان می‌دهد یک جای این انتخابات خراب است. یعنی‌برخی‌ازصندوق‌ها آن‌صندوق‌هایی نیستند که مردم آراء خود رادر آنهاریخته‌اندو یا اینکه آنچه خوانده شده است با آنچه مردم در رای های خود نوشته‌اند، تفاوت جدی دارد.

رفقا! در همین زمینه، پرسش های دیگری نیز شده است که من به آنها پاسخ می‌دهم:

س: در مرحلهٔ دوم انتخابات،به چه کسانی رای خواهید داد؟

ج: خوب، اگر لازم باشد، ما همان سیاستی را که در مرحلهٔ‌اول پیش گرفتیم، دنبال خواهیم کرد. البته ممکن است تغییرات کوچکی در آن ایجاد شود، اما به طورکلی سیاست ما همان سیاست جبهه متحد نیروهائی است که به نظر ما می‌توانند علیه امپریالیسم، با سمتگیری خلقی و برای دموکراسی، با یکدیگر متحد شوند و مبارزه کنند. ما براساس این سیاست، افراد را انتخاب می‌کنیم. در مرحلهٔ دوم نیز به کسانی که از نظر ما شناخته شده‌اند و شانس انتخاب شدن دارند، رای خواهیم داد.

www.iran-archive.com

س: چرا به کاندیداهای جنبش مسلمانان مبارز رای نداده‌اید؟

ج: باید بگویم که ما از پیش تصمیم قطعی داشتیم که دکتر پیمان را در شمار کاندیداهای خود قرار دهیم. اما دکتر پیمان از کاندیداتوری صرف نظر کرد. ما برای شخص دکتر پیمان احترام قائلیم، و اگر روزی کاندیدا شود، حتما" به او رای خواهیم داد.

راجع به برخی از افرادی که ما انتخاب کرده‌ایم ومورد سوءال بعضی از رفقا هستند، مثلا" اینکه چرا به ۱۹۷ رای داده‌ایم و به ۲۰۵ رای نداده‌ایم، باید بگویم‌که: رفقا! ما براساس بررسی مشخص و سیاست روشن خود، و مجموعهٔ شناختی که از سوابق این افراد و روابطی که با سازمان های این افراد داریم، یا می‌خواهیم در آینده داشته باشیم، یعنی براساس سیاست جبهه متحد خلق، این افراد را انتخاب کرده‌ایم. انتخاب ما، هیچگونه جنبهٔ شخصی و خصوصی نداشته، بلکه بر اساس سیاست کلی ما بوده است. ما می‌خواهیم راه را برای ایجاد یک جبههٔ متحد ازتمام نیروهائی که به طور بالقوه می‌توانند در آن شرکت کنند، باز کنیم. این اساس سیاست ما است. اما ممکن است در انتخاب ما، اینجا یا آنجا، نقصی وجودداشته باشد و یا اشتباهی کرده باشیم. یعنی مثلا" کاندیدای بهتری باشد که او را انتخاب نکرده باشیم. این امکان وجود دارد. اما این، مسئلهٔ اساسی و عمده‌ای نیست، بلکه فرعی و گذرا است.

۷ فروردین ۱۳۵۹

ملاقات ناگهانی سفیر شوروی با امام و حوادث افغانستان

س: پس از واردشدن نیروهای شوروی به افغانستان، سفیر شوروی در ایران، برای چه موضوعی نزد امام رفته بود؟

ج: اینطور که گفتند و اعلام کردند، پس از ورود شوروی به افغانستان نبود که سفیر شوروی به حضور امام رسید. این کار، قبل از ورود ارتش شوروی به افغانستان، انجام گرفت. سفیر شوروی ساعت چهارصبح به قم رفته بود. زیرا رهبری اتحاد شوروی برای امام احترام خاص قائل است ومی‌خواست پیش

از ورود ارتش شوروی به افغانستان به ایشان اطلاع دهد که دولت شوروی در نتیجهٔ رویدادها وخطراتی که برای موجودیت افغانستان پیش آمده، ناگزیر به انجام چنین کاری است. یعنی دولت افغانستان تقاضای کمک کرده و دولت شوروی نیز ناگزیر از پذیرفتن آن است. البته این موضوع را تنها به امام اطلاع دادند که ایشان با یک حادثهٔ غیر مترقبه روبرو نشوند.

به نظر ما، این امر ناشی از احترام عمیقی است که رهبری شوروی برای امام خمینی دارد. زیرا ما فکر می‌کنیم که این عمل سیاسی اتحادشوروی در مورد امام خمینی، تاکنون منحصر به فرد بوده است.

۱۴ فروردین ۱۳۵۹

چرا مسئولان چرخش به راست را دعوت به بسیج خلق کرده‌اید؟

س: در آغاز اعلامیهٔ اخیر حزب، درمورد وضع خطرناک کشور، گفته شده است که در مجموع سیاست داخلی و خارجی ایران چرخشی صورت گرفته است. آیا نیروهائی چون شورای انقلاب، حزب جمهوری اسلامی ورئیس جمهور، از جملهٔ عوامل این چرخش نبوده‌اند؟ پس چرا در پایان اعلامیه، از این نیروها خواسته‌اید که تمام نیروهای خلقی را متحد، مجهز و بسیج کنند؟

ج: رفقا! آیا ما در پایان اعلامیهٔ خود، درست‌ازهمین سه نیرو، به نام، خواسته‌ایم که نیروهای خلقی را متحدوبسیج کنند؟ ما همچو کاری نکرده‌ایم. برعکس، از تمام نیروهای انقلابی، خلقی و ضدامپریالیستی، خواسته‌ایم که اتحادشان را برتمام جریاناتی که‌نمی‌خواهند این اتحادبرقرار شود، یعنی برعمل نفاق افکنان و کارشکنان ضد خلق، تحمیل کنند. این حرف درست ما است و هیچ گونه تناقضی نیز در آن دیده نمی‌شود. اصل مسئله این است‌که تمام نیروهای خلقی‌ای که اکنون عمل می‌کنند، در یک جبهه متحد شوند. خوب، ما پیام امام را پیش‌بینی می‌کردیم. می‌دانستیم که با تغییر اوضاع، امام موضع جدیدی اتخاذ خواهد کرد. ما باید از تمام نیروهای اجتماعی، در تمام سطوح، بخواهیم که در یک جبهه متحد شوند. اینکه این نیروها بعداً نشان خواهند داد که اهل عمل هستند یانه، به

آینده مربوط است. اگر یادتان باشد، یک باردیگر نیز به ما ایراد گرفته بودید که چرا در پیام ۱۳ دی ماه حزب برای دعوت به مبارزهٔ مسلحانه، از سنجابی و آیت اله طالقانی خواسته‌ایم که این دعوت را بپذیرند؟ خوب، این ها رهبران مردمند. دهها هزار وصدها هزارتن دنبال آنها، در میدان ها هستند. ما از این ها که دعوت می‌کنیم، آنها را در برابر خودشان، در برابر علامت سوءال قرار می‌دهیم. به آنها می‌گوئیم شما که اکنون بخشی از رهبری جنبش را در دست دارید و با این نیروهائی که دنبالتان‌هستند، بیائید بایکدیگر مردم را به مبارزهٔ مسلحانه دعوت کنیم. ما از آنها می‌خواهیم که در این جهت عمل کنند. آنها به عنوان مخاطب، زیر چشم مردم، ناگزیرند تکلیف خودرا روشن کنندو صحت یا سقم دعاوی شان و اینکه تاچه حد اهل عمل هستند، مشخص سازند.

آنچه ما در پایان اعلامیهٔ خود گفته‌ایم، با دقت و ظرافت بسیار بیان شده است. ما گفته‌ایم: "خطر برای انقلاب شکوهمند ایران لحظه به لحظه و گام به گام نزدیک تر می‌شود. امروز بیش از هرلحظهٔ دیگر، انقلاب محتاج اتحادو یگانگی همهٔ نیروها برای درهم شکستن این توطئه خطرناک است. تمام نیروهای خودرا در جهت این‌هدف، در جهت نقش بر آب کردن توطئهٔ شیطان بزرگ آمریکا، درجهت نگاهداری دستاوردهای انقلابمان متحد کنیم و به کار اندازیم. در صورتی که نهادهای مسئول، یعنی رئیس جمهور، شورای انقلاب و به ویژه رهبران حزب جمهوری اسلامی که همهٔ اهرم های اعمال قدرت دولتی و تبلیغاتی را در دست دارند، دراین لحظهٔ حساس به مسئولیت تاریخی خود درجهت لزوم تجهیز و اتحادنیروها، بازهم تکرار می‌کنیم، همهٔ نیروهائی که متحداً" در انقلاب شرکت کرده و انقلاب را به پیروزی رسانده‌اند توجه کنند، ماخواهیم توانست این توطئهٔ خطرناک دشمنان انقلاب و درراس آنها امپریالیسم آمریکا را در هم شکنیم."

من فکر می‌کنم که این جمله‌ها، به حدکافی گویا هستند. ما در این جملات، تمام این نهادها را به شناخت ودرک مسئولیت بزرگی که اکنون در برابر آن قرارگرفته‌اند، دعوت کرده‌ایم. این بدان معنی است که اگر چنین نکنند، مسئولیت شکست ما در برابر امپریالیسم، به عهدهٔ آنها خواهد بود. این جمله به معنی این نیست که ما از آنها خواهش کرده‌ایم که بیایند و با ما متحد شوند. لحن گفتگوهای سیاسی را، باید در همان چارچوب گفتگوهای

سیاسی مورد بررسی و قضاوت قرار داد.

۱۴ فروردین ۱۳۵۹

چرا فقط جنبه‌های مثبت پیام امام را در روزنامهٔ مردم نوشتید؟

س: چرا در روزنامه مردم به این نکته از پیام امام که گفته بود "ما با کمونیسم بین‌المللی به همان‌اندازه دشمنیم که با آمریکا"، هیچ اشاره‌ای نکردید و تماما" به نکات مثبت پیام امام پرداختید؟ آیا این کار سرپوش گذاشتن روی حقیقت نیست؟

ج: خوب، رفیقی که این سوءال را کرده، حتما" یا پیشگام است یا از قوم وخویش های نزدیک به پیشگام. دوست عزیز! اکنون بپردازیم به اینکه این کار ما نتیجه خوبی داشته است یا با نتیجهٔ بدی همراه بوده است. ما با شناختی که ازامام داشتیم، مطمئن بودیم که در یک لحظهٔحساس، موضع‌گیری درستی خواهد کرد. ما به این شناخت خود اعتقاد داشتیم و به همین سبب به‌این مسئله، چنین برخورد کردیم. رفیقی که می‌گوید این کار سرپوش گذاشتن بر حقیقیت است، به کلی دروغ‌می‌گوید. زیرا ما در سرمقالهٔ مجلهٔ دنیا که خود یک فصل مفصلی است، با صراحت تمام دوستان انقلاب ایران‌را مشخص کرده‌ایم. ما در این مقاله گفته‌ایم که سه عنصر اساسی نبرد ضد امپریالیستی، یعنی کشورهای سوسیالیستی و در راس‌آنها اتحاد شوروی، احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای سرمایه‌داری، و جنبش های رهائی بخش ملی در کشورهای جهان سوم، در کنار انقلاب ما قرار دارند ودوستی با آنها به سود انقلاب ما و تمام نیروهای انقلابی و مترقی جهان است. ما همه این ها را با صراحت تمام بیان کرده‌ایم، و در این مورد، هیچکس نمی‌تواند به حزب ما ایرادی وارد آورد. اگر در این زمینه ایرادی باشد، به سازمان چریک های فدائی خلق وارد است که خود را انترناسیونالیست و طرفدار جهان بینی طبقهٔ کارگر می‌داند. خوب است رفقا به این سازمان مراجعه کنندو بپرسند: "دوستان! چرا شما از اتحادشوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی دفاع نمی‌کنید؟" ما که دیگر از هرجهت کم داشته باشیم، لااقل از این جهت کم نداریم! ما به موقع خود و با کمال صراحت، از کشورهای سوسیالیستی دفاع

کرده‌ایم . به این‌ترتیب ، قضیه درست معکوس است و به کسانی که این سوءال را مطرح می‌کنند ، برمی‌گردد . ما در نشریات خود به تمام سخنان امام ، با روشنی کامل برخورد کرده‌ایم . منتها یک چیز را نگفته‌ایم و آن اینست که مثلا" این جمله یا این‌مقاله، به فلان گفتهٔ فلان روز امام خمینی مربوط است . در این زمینه نیز هفته پیش توضیح دادیم که ما در مورد امام خمینی یک سیاست مشخص، مستقل و منحصر به فرد را از ابتدا تا امروز دنبال کرده‌ایم و اکنون نیز دنبال می‌کنیم . ما این سیاست را درست می‌دانیم و حوادث دو سه روز اخیر، یک بار دیگر درستی این سیاست را ثابت کرد : پیام پرپروز امام، نشان دهنده درستی ارزیابی ما است . این پیام ، همچنین موءید این است که اگر کاری غیر از این می‌کردیم ، اشتباه بود . ما بسیار خوشحال هستیم که در این زمینه به دنبال راهنمائی این دوست شاکی و معترض نرفته‌ایم !

۱۴ فروردین ۱۳۵۹

دربارهٔ نامهٔ کارتر به امام و عکس العمل های آن

س: لطفا" در مورد اوضاع اخیر، نامهٔ کارتر به امام و عکس العمل های آن در محافل حاکمه توضیحاتی بدهید .

ج: خوب ، می‌توان گفت که اوضاع در روزهای اخیر به شدت تغییر کرده ، و این تغییرحتی روز به روز بوده است . یعنی پیش از جابه جا شدن شاه از پاناما به مصر ، احتمال سازشی میان ایران و آمریکا ، برای تحویل گروگان ها ، بسیار قدرت گرفته بود . تمام سیاست های دولت نیز این امر را تائید می‌کرد . ما در تحلیلی که به همین مناسبت منتشر کردیم ، توضیح دادیم که پس از جابه جائی شاه ، تغییراتی جدی در اوضاع سیاسی و مناسبات بین ایران و آمریکا پیداشده است ، و اوج این تغییر ، به ویژه در پیام امام خمینی به مناسبت سالروز رفراندوم جمهوری اسلامی دیده می‌شود . این پیام دارای محتوائی بسیار مثبت و نشان دهندهٔ پیگیری امام در مبارزهٔ قاطع و همه جانبه علیه‌امپریالیسم آمریکا است . امام می‌کوشد تا هرگونه سازش نامشروع برای منافع و خواست های ملت ایران را خنثی و ناممکن سازد . ما از این پیام

www.iran-archive.com

امام بسیار شادمانیم، به ویژه که درست بازتاب نگرانی تمام میهن پرستان ایران است. همان نگرانی ای که حزب ما دربیانیهٔ تحلیلی خود به این مناسبت اعلام داشت. همان نگرانی، که مبادا سازشکاران و تسلیم طلبان از بیماری امام و اینکه ایشان نمی‌توانند فعالانه در سیاست ایران شرکت و دخالت داشته باشند، سوء استفاده کنندو راهی برای سازش با امپریالیسم بگشایند. البته این خطر هنوز به هیچ وجه از میان‌نرفته است. یعنی با آنکه امام باردیگر موضع روشن خود را در این پیام تکرار کرده است، هنوز شاهد بندوبست هائی هستیم که دارد انجام می‌گیرد. بنا به گفتهٔ بعضی از مقامات و مراجع رسمی قراراست در صورتی که آمریکا اعلام کند تا تشکیل مجلس شورای ملی ایران و اتخاذ تصمیم در مورد سرنوشت گروگان ها، علیه ایران تبلیغات نکند و فشاری به ایران وارد نیاورد، گروگان ها از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، تحویل دولت داده شوند. البته هنوز روشن نیست که این معامله در کدام چارچوب انجام خواهد گرفت وهدف آن چیست و دولت ایران تاکجا می‌خواهد ــ به قول خودش ــ برای حل این "اختلاف" پیش برود. ما درمقالهٔ تحلیلی خودبه مناسبت اوضاع اخیر، براساس مجموعهٔ اطلاعاتی که داشته‌ایم، نظر خودرا اعلام کرده‌ایم. باید دید که روزهای آینده چه ارمغانی برای ما خواهد آورد. ما باز هم بر اساس اطلاعات تازه، نظر خود را ارائه خواهیم داد.

آنچه باید گفته شود، این است که جای خوشحالی بسیار است که امام با توجه به از حد گذشتن حقه بازی های آمریکائی‌ها، تمام مردم ایران‌را، صرف نظر از هرگونه اختلافات گروهی و مسلکی، دعوت کردند تا برای خنثی کردن توطئه های رنگارنگ آمریکا متحد شوند و در این راه مبارزه کنند. این دعوت، دعوت بسیار مثبتی است. ما از آن استقبال می‌کنیم وبه آن پاسخ مثبت می‌دهیم. ما خواهیم کوشید تا تمام امکانات سیاسی و توان خود را جهت خنثی کردن دسیسه های رنگارنگ آمریکا علیه استقلال و حاکمیت ملی کشورخود، به‌کار گیریم. ما امیدواریم سایر گروه‌هائی که خود را هوادار خط امام می‌دانند، همین روش را در پیش گیرند.

در هفته های اخیر، و به ویژه پس از پیام نوروزی امام، در سیاست داخلی و خارجی ایران، گرایش های نگران کننده‌ای پدید آمد. هجوم بسیار شدید گروه های انحصار طلب و محافظه کار مذهبی به حزب تودهٔ ایران، در

عرصهٔ سیاست داخلی، و به کشورهای سوسیالیستی، از جمله اتحاد شوروی و افغانستان در عرصهٔ سیاست خارجی، آغاز گشت و خطر آمریکا و لزوم وحدت مردم در مبارزه علیه آن، به دست فراموشی سپرده شد.

گروه های انحصار طلب وقتی به قدرت می‌رسند، نیروی ارزیابی در مورد خود را به کلی از دست می‌دهند. یعنی چنین تصور می‌کنند که چون در داخل کشور همه کاری از دست آنها برمی‌آید، خواهند توانست در هر نبردی با دشمن به همان آسانی، بر دشواری ها فائق آیند. در حالی که چنین نیست. دشمن ما، چنانکه امام نیز در پیام خود تاکید کرده، هنوز بسیار نیرومند است وبرای رسیدن به هدف خود، از هرشیوهٔ ناجوانمردانه وجنایتکارانه‌ای استفاده می‌کند. برای خنثی کردن دسیسه های این دشمن، باید تمام نیروها را تجهیز کرد. این، محتوای اساسی پیام امام است. ما تنها می‌توانیم این نکتهٔ اساسی را به دیگران یادآوری کنیم که اگر می‌توانند در ایران فلان تصمیم را بگیرند، مثلا" پنجاه‌تا پاسدار به فلان محل بفرستند، فلان حزب را غیر قانونی اعلام کنند وفلان روزنامه را به آتش بکشند، نباید به خود غره شوند. زیرا این به آن معنا نیست که می‌توانند به همین سادگی در برابر دسائس امپریالیسم جهانی علیه انقلاب ایران، مقاومت کنند. نه! در اینجا مبارزه‌ای دهها وشاید صدهابار دشوارتر، بغرنج تر وهمه جانبه تر، در پیش است. در اینجا، تنها در صورت اتحاد همهٔ نیروهای خلقی، ضد امپریالیستی و واقعا" میهن پرست در داخل ایران، و بهره‌گیری از تمام امکانات مساعد بین المللی به سود جنبش رهائی بخش ملی ما، امکان پیروزی وجوددارد. وتنها از این راه می‌توان امپریالیسم را باشکست روبروساخت. ما تلاش خواهیم کرد که این حقیقت را به نیروهای دیگری که خود را هوادار مبارزهٔ ضد امپریالیستی و مبارزه برای استقلال ایران می‌دانند، اما انحصار طلبی، بی‌تجربگی، خودبینی وناپختگی مانع دست یافتن آنها به حقیقت است، همواره متذکر شویم. وظیفهٔ همهٔ دوستان توده‌ای وهمهٔ هواداران حزب ما است که پیوسته این مسائل را به میان مردم ببرند ودر هرجا که هستند بکوشند تا گروه های بحث و گفتگو به وجود آورند: در کارخانه‌ها، شهرها، محله‌ها، صف خریداران نان و گوشت و در همه جا این مسئلهٔ اساسی، یعنی‌لزوم اتحاد همهٔ نیروها را که به ویژه در پیام آخری امام نیز بر آن تاکید بسیار شده است، تبلیغ کنندو آن رابه‌یک بحث

همگانی در سراسر کشور مبدل سازند تا نیروهای دیگر در همه جا برای رسیدن به این هدف، به رهبران و مسئولین خود فشار وارد آورند.

پریروز وقتی در میتینگ میدان آزادی راجع به امکان تحویل گرفتن گروگان ها از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام سخن به میان آمد، با اعتراض جدی مردم روبرو شد. مردم می‌گفتند شما دارید باردیگر از خط امام منحرف می‌شوید. خوب، این‌نشان دهندهٔ این است که اگر مردم آگاه باشند، در هر لحظه می‌توانند تشخیص دهند که چه کاری به سود آنها وچه کاری به زیان آنها است.

وظیفهٔ تمام هواداران حزب این‌است که این مسائل را به میان مردم ببرند. وگرنه، بدون این کمک هواداران و تنها با چند ده هزار شماره روزنامه‌ای که با این همه زحمت منتشر می‌کنیم، و باتوجه به اینکه از هیچگونه امکان دیگری مانند رادیو وتلویزیون نیز نمی‌توانیم بهره مند باشیم، به اندازهٔ کافی صدایمان به مردم نخواهد رسید. واقعاً" هم اگر هردوست و هوادار حزب وظیفهٔ خود نداند که مثلاً" در طول هفته با ده نفر، بیست نفر، یا بیشتر در مورد این موضوعات اساسی روز، یعنی کنار گذاشتن اختلافات و اتحاد همهٔ نیروها و مشخص کردن کسانی که دائما" تحریک می‌کنند، بحث و گفتگو کند، صدای ما در آسمان باقی خواهد ماند و به گوش مردم‌نخواهد رسید. آنگاه، درعوض، تمام تبلیغات سازشکاران و عناصر گوناگونی که دشمن نیز در میان آنها حضور دارد، و می‌توانند مثلاً" از رادیو تلویزیون ۱۷– ۱۶ ساعت نظریات خودرا تبلیغ و تلقین کنند، موءثر خواهد افتاد، و مردم را به راه نادرست خواهد کشید. نتیجه‌ای که از این بحث می‌گیریم، این است که دوستان و هواداران حزب در هرکجا هستند، وظیفه دارند که‌نظریات حزب را به وسیع‌ترین شکل، به میان تودهٔ مردم ببرند.

روزنامه، تنها برای خواندن و دورانداختن نیست. روزنامه برای این است که دوستان و هواداران حزب بدانند چه مطالبی را باید با مردم در میان بگذارند. زیرا نه همه می‌توانند روزنامه بخوانند ونه حتی می‌توانند آن را بخرند. تنها عدهٔ قلیلی می‌توانند روزنامه بخرند وبخوانند. بقیهٔ مردم را باید از طریق رفتن به میان آنها و تبلیغ شفاهی، نسبت به مسائل، آگاه ساخت.

اطلاعاتی که ما پس از تحلیل کمیتهٔ مرکزی حزب از جریان حوادث اخیر، به دست آوردیم، صحت و درستی ارزیابی ما را دقیقاً" تائید کرد. ما امیدواریم که حرفهایمان همواره به همین شکل، درست ازآب درآید.

۱۴ فروردین ۱۳۵۹

سه گرایش عمدهٔ سیاسی و طبقاتی جامعهٔ ایران

س: لطفاً" در مورد گرایش های عمده‌ای که در جامعه ما وجود دارد، توضیح دهید. قطب بندی نیروهای سیاسی و طبقاتی را شما چگونه می‌بینید؟

ج: رفقا! این پرسش بسیار خوبی است. اما باید بگویم که در این زمینه، پرسش های دیگری می‌شود، که اغلب نشان دهندهٔ سطحی نگری و ساده انگاری پرسندگان آنها است. مثلاً" سوءال می‌شود آیا فلان کس که فلان مسئله را این طور جواب داده یا اصلاً" جواب نداده و سکوت کرده‌است، خصلت و دید خرده بورژوائی ندارد؟ این پرسش ها را نمی‌شود به این شکل پاسخ داد. مسئله را این طور ساده و مختصر نکنیم که هرعمل روزانهٔ افراد را دلیل بر خصلت و دید پرولتاریائی، خرده‌بورژوائی، بورژوائی و غیره بدانیم. هرگز نباید با مسائل چنین برخورد کرد. ما معتقدیم از لحاظ طبقاتی در جامعهٔ ما سه گرایش عمده وجود دارد: گرایش پرولتاریائی، گرایش بورژوائی و گرایش اقشار بینابینی. این اقشار بینابینی، بین پرولتاریا و بورژوازی قرار دارند و ما معمولاً" آنها را اقشار گوناگون خرده بوروژازی می‌نامیم که دهقانان و زحمتکشان شهر و تعداد زیادی از روشنفکران، پیشه‌وران و کارمندان گوناگون دستگاه دولتی جزو آنها هستند. این اقشار، همگون نیستند. در این اقشار بینابینی، یک سلسله خصوصیات مشترک وجود دارد. بسیاری از کارگران ما نیز اکنون دارای خصوصیات همین قشرهای بینابینی هستند. چرا؟ زیرا اکثر آنها تادیروز جزو اقشار بینابینی بوده‌اند، دویا سه سال است که آمده‌اندو کارگر شده‌اند. سه سال پیش، یا دهقان بودند یا پیشه ور و یادر خانواده‌ای دهقانی، بزرگ می‌شدند. پس، آن خصوصیات را هنوز دارند. البته، بازهم نباید مسئله را آنقدر ساده بکنیم که اگر فلانی امروز این حرف را زد، زود نتیجه بگیریم که بینابینی

است. یا اگر فردا گفت که آمریکا ملعون است، بگوئیم حتما" پرولتاریائی است. هرگز نباید چنین استدلال کرد. بحث بر سر این است که ما معتقدیم یک گرایش پرولتاریائی وجود دارد. این گرایش عبارت است از گرایشی که به جهان بینی طبقهٔ کارگر متکی است، مدافع هدفهای این طبقه است و برای پیروزی آن مبارزه می‌کند. گرایش عمده‌ای که در جامعهٔ ما وجود دارد، گرایش قشرهای بینابینی، گرایش قشرهای دهها میلیونی جامعهٔ ما است. تمام دهقانان بی‌زمین، وباکم زمین که‌اکثریت سنگین دهقانان ایران را تشکیل می‌دهند، خرده بورژوازی شهر و حتی خرده فروش ها، دستفروش ها و و غیره، همه جزو این قشرها هستند. وسیع ترین قشر جامعهٔ ما، همین‌قشرهای بینابینی خرده بورژوازی است. این اقشار، به طور کلی دارای خصوصیتی دوگانه‌اند. یعنی از یک سو زحمتکش اندو خوی مبارزه جوئی دارند، و از سوی دیگر به‌سبب داشتن مالکیت های کوچک خاصیت انقلابی شان ترمز می‌شود. به تناسب اینکه میزان مالکیت آنها و آگاهی سیاسی شان چقدر باشد، و درچه مرحله‌ای از مبارزهٔ انقلابی قرارگیرند، سازشکارتر یا انقلابی تر می‌شوند. این هم تفاوت می‌کند، و این تفاوت از امروز به فردا نیست. مجموعهٔ عوامل عینی انقلاب است که تعیین کنندهٔ این گرایش ها است: گرایش به پیش، یا گرایش به پس. انقلابیگری بسیار شدید، یا محافظه‌کاری و وحشت زدگی واز میدان به در رفتن وغیره.

به این ترتیب، ما همیشه این سه گرایش رادرتحول، تغییروچندچهرگی آن‌ها موردبحث قرارمی‌دهیم. ماچنین فکرمی‌کنیم که‌مثلا "فلان‌گرایش" به‌طور عمده گرایشی پرولتاریایی‌است. فلان‌گرایش، به‌طور عمده خرده‌بورژوایی و بینابینی است وقشرهای‌پائینی‌خرده‌بورژوازی‌که‌بیشترانقلابی‌وکمترسازشکارند، تعلق‌دارد. یاازآن‌قشرهای‌بالای‌خرده‌بورژوازی‌است‌که‌بیشترسازشکارندوکمتر انقلابی. ویاگرایش‌بورژوایی‌است‌که‌ازجنبش‌توده‌ای‌می‌ترسد، علاقمند است که مبارزهٔ‌ضدامپریالیستی‌رادرچارچوب‌منافع سودجویانهٔ خود محصور کند و نگاه دارد. این‌گرایش‌درصحنهٔ‌سیاست‌داخلی به‌یک‌شکل‌انعکاس‌پیدانمی‌کند. یک‌روز ممکن‌است‌طرفدارد‌موکراسی‌باشد، یک‌روزطرفدار انحصارگری و روزدیگر طرفدار شیوه‌های‌فاشیستی. امااین‌گرایش همیشه‌دردرون‌خودهمان‌گرایش بورژوایی است. یعنی تنهادرشرایط‌گوناگون اجتماعی، تغییرمی‌کند.

۱۴ فروردین ۱۳۵۹

The Tudeh Party of Iran on the Present Political Scene

Question and Answer

Nureddin Kianuri

10 and 11 (1)

www.iran-archive.com

Price: 1 Dollar or its equivalent

www.iran-archive.com

انتشارات حزب توده ایران
سال ۱۳۵۸